

# ایران شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی / ایرج افشار
- در میان زندگی خود / ریچارد. ن. فرای / پریسا کریم‌رضایی
- پژوهش‌های ایرانشناسی در دانشگاه گوتینگن / کتیا فولمر
- کاشغر: دروازه غربی چین / دروسی گلادنی / محسن جعفری مذهب

برو از ره بهرس از راهداران  
 که آن همراهِ جان افزا کجا شد  
 (مولانا)

۸۸۶- به یاد دکتر اصغر مهدوی

بامداد بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۸۳ دوست والامنش بزرگوار دانشمندم دکتر اصغر مهدوی درگذشت و غم جاودانه مرگ او به درون وجودم خانه کرد. او هشتاد و نه سال زندگی کرد و من نزدیک پنجاه سال با او بودم و از نعمت مصاحبت دلپذیر او بهره‌ور. در سفرهای کوتاه و بلند، در سراسر خاک ایران و بیرون از وطن بارها با هم بودیم. در شادمانیها و مهمانیهای دوستانه کنار هم بودیم. در جلسه‌های تشخیص و تقویم نسخه‌های خطی مربوط به کتابخانه‌های مجلس، سنا، ملی، سازمان اسناد ملی و مخصوصاً کتابخانه مرکزی دانشگاه با هم می‌بودیم و همیشه تقریباً هم نگرش بودیم. در چند کنگره و مجمع علمی مربوط به نسخ خطی و ایران‌شناسی، هم با هم بودیم. بسیار روزها با هم بودیم و در هفته‌ها از هم بی‌خبر نبودیم. سه کتاب با هم چاپ کرده بودیم. اکنون هم با همیم زیرا که با یادش «بودیم»‌های گذشته را به یاد می‌آورم.

او فرزند حسین امین‌الضرب مهدوی بود. امین‌الضرب از بازرگانان مستفد و از مروچین اصول مشروطیت بود. پدر امین‌الضرب موسوم به حاج محمد حسن و ملقب به امین دارالضرب در دو سوم از عصر ناصرالدین شاه تاجری معتبر و خیرتری به نام و یکی از رجال مهم مردم‌شناس در شمار بود. او مدتها مسؤول امور ضرابخانه و از یاران نزدیک اتابک امین‌السلطان بود.

دکتر اصغر مهدوی پس از گذراندن دوران تحصیل در خانه و در دبستان وارد به دبیرستان دارالفنون شد و پس از آن تحصیلات خود را در دانشسرای عالی آغاز کرد. تا اینکه برای ادامه تحصیلات دانشگاهی به فرانسه رفت و در رشته اقتصاد درجه دکتری گرفت. موضوع رساله دکتریش دیوان محاسبات ایران بود. ایامی که در فرانسه درس می خواند مصادف با دوران جنگ جهانی دوم بود. ناچار چندی بعد از آن در فرانسه ماند تا راهها باز شد و توانست به ایران باز گردد (حدود سال ۱۳۲۷). جمعاً در روزگار جنگ سختی بسیار دیده بود.

پس از مدتی اقامت در وطن ناگزیر از سفر دیگری به فرانسه شد که منجر به سالی ماندن در آن کشور شد. در بازگشت چون دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصاد در جستجوی دانشیاران جدید برآمد او یکی از برگزیدگان برای برای رشته اقتصاد بود. پس به عضویت در هیأت علمی آنجا در آمد و چون شعبه اقتصاد به دانشکده اقتصاد تبدیل وضع پیدا کرد اصغر مهدوی در دانشکده جدید سمت استادی یافت و چندی گروه اقتصاد سیاسی آنجا را تصدی می کرد. البته به مؤسسه تحقیقات اقتصادی - که وابسته به آن دانشکده بود - هم پیوستگی علمی داشت. مهدوی هیچ گاه در پی دست یافتن به مقام و منصب سیاسی و دولتی نبود. او به مناسبت آنکه شخصیت متین و موقری داشت خود به خود ترتیب و آدابی را پیش گرفته بود که اصحاب منصب و قدرت نمی توانستند تصدی مقامی را به او پیشنهاد کنند. در دانشکده اقتصاد هم قبول تصدی گروه اقتصاد سیاسی، برای آن نبود که از «حق ریاست» بهره ور شود. او در طول مدت خدمت حقوق دانشگاهی خود را از زمان عضویت در دانشگاه به پیروی از برادر نامدارش (دکتر یحیی مهدوی) صرف چاپ مجموعه کتابهایی کرد از قبیل ترجمه قدیم فارسی از النهایه شیخ طوسی (شماره سوم در سه مجلد) به کوشش محمدتقی دانش پژوه و رجال برقی به کوشش جلال الدین محدث و تحقیق عباس اقبال در سرگذشت میرزا تقی خان امیرکبیر و «مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سیدجمال مشهور به افغانی» (شماره ۲) که او و من با هم گردآوری کردیم.

به هر اندازه که از ورود در کارهای اداری و رسمی دوری می جست در مواردی که مربوط به قلمرو نشر کتابهای جدی و خرید نسخه های خطی بود و او می توانست همکاری داشته باشد از قبول خدمت خودداری نداشت. سالهای دراز عضو شورای کتابخانه مجلس بود و جز آن در گروه تشخیص و تقویم نسخه های خطی آن کتابخانه شرکت مؤثر داشت. همزمان، کتابخانه های مجلس سنا و مرکزی دانشگاه تهران در همین زمینه از اطلاعات بسیط و دانش تخصصی او بهره یاب می بودند.



● نشسته از راست: اصغر مهدوی - یحیی مهدوی - عبدالعلی غفاری - ایستاده: نصرالله هاشمی - ایرج افشار - بابک افشار - (اردستان - خانه احسان هاشمی) نوروز ۱۳۶۷

کتابخانه‌های ملی و ملک هم در موارد خاص نظر او را خواستار می‌شدند. او بهای نسخه را با عنایت و نگرش علمی و رعایت جوانب دیگر مشخص می‌کرد. گاهی که صورت مجلس برای امضا حاضر شده بود می‌گفت حق این است که فلان قدر بر مبلغی که نوشته شده است افزوده شود. مبادا صاحب کتاب آن را نفروشد و کتاب از دست برود. یا اینکه ناراضی باشد و به اضطراب مجبور بشود که به تقویم ما تن بدهد. ضمناً باید بگویم که هیچ‌گاه از بابت ساعاتی که مصروف این خدمت می‌کرد دیناری نپذیرفت، یعنی به رایگانی خدمتگزار بود.

در رشته شناخت نسخه‌های خطی از تیزبینان و نادره‌شناسان بود. خودش از دوره بازگشت به ایران به خریداری نسخه‌های خطی علاقه‌مندی پیدا کرده بود. چون درین زمینه ذوقی پخته داشت بسیار کارآمد در کهنه‌جویی عاشقانه در پی یافتن خطوط خوشنویسان بود و به تدریج بر زیر و بم نسخه‌شناسی و ضوابط و قواعد خاص و پیچیده آن وقوف پیدا کرد و در همنشینی با نسخه‌شناسانی چون جعفر سلطان‌القرایی و دکتر مهدی بیانی توانست در آن رشته به خبرویت مسلّم برسد. نسخه را که باز می‌کرد به یک نگاه حکمی کارشناسانه درباره آن می‌کرد. اغلب درست و قاطع بود. در تقویم کردن نسخه‌ها مآل اندیش و دلسوز بود. قدر نسخه خطی را می‌شناخت و همیشه نیتش بر آن بود که نسخه خریداری شود تا در کتابخانه‌های کشور بماند. ضمناً می‌گفت فروشنده نسخه خطی حتماً باید به حق خودش برسد زیرا خودش یا اسلافش آن

را نگاه داری کرده‌اند و می‌گفت شک نداشته باشید اگر امروز فروشنده شده است اغلب به مناسبت آن است که نیازمند شده است.

فهرست نسخه‌های خطی از مجموعه گرانبهای او تا سال ۱۳۴۰ به کوشش دوست فقیدمان محمدتقی دانش پژوه تهیه و در نشریه نسخه‌های خطی (دفتر دوم - ۱۳۴۱) چاپ شد. پس از آن مهدوی باز نسخه‌هایی چند خریداری کرد و تعداد آنها از هزار در گذشت. درین چند سال اخیر با همکاری فاضل گرامی اشک شیرین به فهرست‌نویسی تازه‌ای از مجموعه خود پرداخته بود که به تدریج آماده چاپ می‌شد.

برای نشان دادن میزان علاقه‌مندی او به نسخه خطی می‌توانم یاد کنم از روزهای بسیاری را که شخصاً صرف وصالی اوراق پریشیده قرآن کهنه اوراق شده‌ای کرد. می‌گفت اگر به دست وصال بدهم با این دقت و دلسوزی نمی‌تواند نسخه را چنانکه شایسته است آماده تجلید کند. چون آماده شد آن را به دوستان مهندس محمدحسین اسلام پناه مقیم کرمان سپرد تا جلدی مناسب برای آن فراهم سازد.

بُخل و ضنّتی نداشت که از نسخه‌های پر ارزش او عکس برداری بشود. به همین ملاحظه اجازه داده بود تا عکاس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از نسخه‌هایی که کتابخانه علاقه‌مند به آنها می‌بود عکس تهیه کند. اخیراً هم دیدیم که دو مجموعه کهنه از کتابخانه او به نامهای «جنگ مهدوی» (مورخ ۷۵۳) و دیگری به نام «مجموعه فلسفی مراغه» (مورخ ۵۹۶) توسط مرکز نشر دانشگاهی به همت دکتر نصرالله پورجوادی و فهرست‌نگاری مهدی قمی‌نژاد به چاپ عکسی رسید و فایده مندرجات آنها عام شد. این دو مجموعه در برگیرنده رساله‌های فلسفی و حکمی و عرفانی و از شمار نوادر مخطوطات است. اگر مهدوی به مانند اکثر مجموعه‌داران طمعکار یا بخیل کردار، جسم نسخه را از آن خود می‌دانست هرگز رضایت نمی‌داد که چاپ نسخه برگردان از آنها به دسترس دانشی مردان برسد، به تصور موهوم آنکه ممکن است از بهای پولی آن کاسته شود.

او خود را نگاهبان نسخه می‌دانست ولی بمانند کتابداری رفتار می‌کرد که مسؤولیتش به اصطلاح امروز اطلاع‌رسانی و دست‌یاب کردن مراجع و منابع پژوهشی است. او عاشقانه ولی با این خصیصه به نسخه نگاه می‌کرد. البته به حق در حفاظت و ماندگاری آنها پای‌بندی داشت. مهدوی از دوستان نزدیک مجتبی مینوی بود و مینوی او را یکی از چهار عضو هیئت امنای کتابخانه اهدایی خود بر بنیاد شاهنامه فردوسی قرار داده بود.

درین سی سال که از درگذشت مینوی گذشته است همواره با شور و شوق در جلسات هیأت امنای شرکت می‌کرد و چون کلید صندوق نسخه‌های خطی و اسناد و مدارک نوشته‌ای و عکسی آن کتابخانه به تقاضای دیگر اعضا به مهدوی سپرده شده بود ایشان، به دلخواهی و بی‌کراهتی



● نصرالله فلسفی - دکتر اصغر مهدوی - حسن هنرمندی در استراسبورگ بهار ۱۳۴۶ (عکس از ایرج افشار)

این زحمت را پذیرفته بود که هر بار برای آنها که می‌خواستند نسخه خطی ببینند از خانه دور افتاده خود به دلپذیری به کتابخانه می‌رفت و نسخه را برای دیدن مراجعه کننده در اختیار کتابدار می‌گذارد. ایشان آقای دکتر مصطفی محقق داماد را به جای خود برگزیده است.

ایشان در شورای تولید موقوفات دکتر محمود اشرار هم عضویت داشت و قضیه چنین بود که چون استاد دانشمند آقای دکتر منوچهر مرتضوی (جانشین منصوب از جانب دکتر یحیی مهدوی) خود را از اجرای وظیفه تولید معاف داشتند شورا دکتر اصغر مهدوی را برگزید تا همسانی مرتبت که مورد نظر واقف بود رعایت شده و از نکته بینی و دقت نظر و امانت داری دکتر اصغر برخوردار باشد. باید دانست که ایشان دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی را به جانشینی منصوب خود انتخاب کرد. امانت داری و کردار دلسوزانه‌ای که ایشان در کارها بر خود واجب می‌دانست موجب شد که حسینعلی سودآور بنیادگذار مؤسسه فرهنگی غیرانتفاعی «دانش گستر» هم دکتر اصغر مهدوی را یکی از اعضای شورای امور خود قرار داده بود.

برای آنکه از علاقه ورزی مهدوی به گسترش کتابخانه مجتبی مینوی آگاهی بیشتری به دست افتد ناچارم قضیه‌ای را که در اولین سال درگذشت دکتر یحیی مهدوی پیش آمد بنویسم. دکتر اصغر و همسر بزرگوارشان شهین خانم مقدمات برگزاری مراسم سال را فراهم کرده و در صدد بودند که به دعوت دوستان پیردازند و در محلی شایسته و به شیوه مرسوم مجلسی آراسته را به

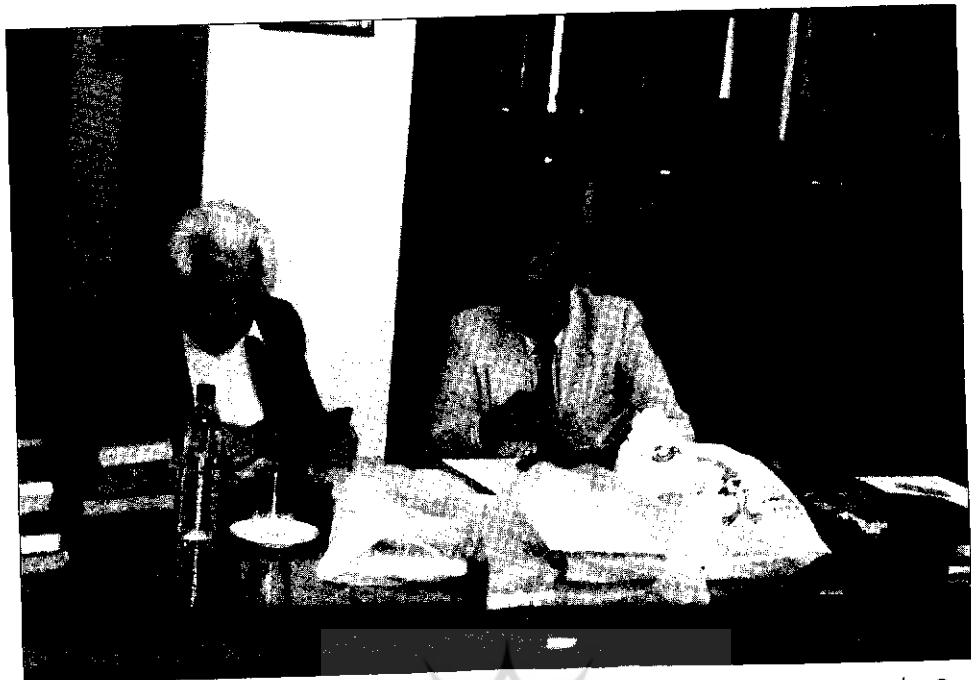


یاد دکتر یحیی مهدوی ترتیب بدهند. من در سفر کوهستانها بودم. روزی که بازگشتم فرزند فقیدم بابک گفت غروبى اصغر آقا و سرکار خانم و مژده و جناب دکتر حسین صدیقی برای صحبت درباره نحوه برگزاری آن مجلس پیش ما خواهند آمد. تشریف آوردند و صحبت به آنجا کشید که سخنانی هم باید درباره دکتر یحیی خان گفته شود. نظر دکتر مهدوی و شهین خانم آن بود که من سخنگو باشم. طبعاً برای من وظیفه دوستی و افتخاری بایسته می بود ولی در یک لحظه به یاد آمد که دکتر یحیی خان مطلقاً به این گونه تشریفات پای بندی نداشت و کلیه درآمدهایی که از حق التألیف کتابهایش عاید می شد همه را صرف خرید کتاب برای اهدا کردن به کتابخانه مجتبی مینوی می کرد. بی ملاحظه ای گفتم تصور نمی کنم دکتر یحیی خان راضی باشد که به جای اجرای کاری فرهنگی مراسمی از آن گونه ترتیب یابد که پیش بینی شده است. پیشنهاد این است که مخارج برگزاری آن مجلس برای خریدن کتاب در اختیار هیأت امنای کتابخانه گذاشته شود. اصغر آقا فوراً و بی چون و چرا پذیرفت و گفت همین کار اصلح و موجب شادمانی برادرم خواهد بود. پس معادل دو میلیون تومان چک نوشت و با نامه ای به پژوهشگاه علوم انسانی فرستاد که کتابخانه مینوی بدان جا وابسته است. اگر اصغر مهدوی کتابدوست و دلبسته به کتابخانه مینوی نبود آن پیشنهاد را نمی پذیرفت و تن به مجلس آرایى و پذیرایی دو سه ساعته می داد.

دکتر اصغر مهدوی به مراکز فرهنگی دیگر هم کمک می کرد. از جمله کمک مالی برای ساختن مدرسه در محله ای از اصفهان کرد که نیایش ایام جوانی خود در آنجا زیسته بود. یا اهدا کردن قالی قدیمی به موزه فرش و دستگاہهای عکاسی عصر ناصری به «عکاسخانه شهر» وابسته به شهرداری.

بازگردیم به نسخه های خطی و علاقه های مهدوی بدین رشته. موقعی که در بهار ۱۳۵۷ پیش بینی شده بود که نمایشگاهی از هنر جلدسازی و صحافی سنتی در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران در مهر ماه ترتیب داده شود دکتر اصغر مهدوی با شور و حال خاصی به انتخاب جلدها و بازشناسی آنها یاری مؤثر کرد. در جلسه های مشورتی که از متخصصان مانند جعفر سلطان القرائی، محمدتقی دانش پژوه یحیی ذکاء و دیگران تشکیل می شد شرکت می کرد. همان طور که در این چهار سال اخیر از ارشاد و حمایت و دلسوزی در مورد «نامه بهارستان» (مجله مطالعات و تحقیقات نسخه های خطی) از انتشارات کتابخانه مجلس کوتاهی نداشت و یکی از مشاوران علمی آن نشریه بود و می دانم که آقای نادر مطلبی کاشانی (سردبیر مجله) گاه به گاه برای شور با ایشان به خدمتشان می رفت و مهدوی با حوصله و از سر دلسوزی آنچه باید گفت می گفت.

به شرکت در کنگره های تخصصی نسخه شناسی علاقه داشت. من سعادت داشتم که با هم به مجمع علمی مربوط به ضوابط و قواعد نسخه شناسی یک بار به بولونیا (ایتالیا) و بار دیگر به



● جلسه تقویم به اتفاق دکتر اصغر مهدوی در تالار رشیدالدین فضل الله کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (۸۱/۷/۱۰) عکس از فریبا افکاری.

۷۸

استانبول (برگزار شده توسط مرکز باستانشناسی آلمان در ترکیه و لبنان) رفتیم و او در هر دو مجمع فیض رسان بود و متخصصان از و استفاده می کردند و از نفایس مجموعه اش پیرسان می شدند. نیز دعوت شده بود که در مجمع علمی مربوط به «سفینه تیریز» که در اواسط ماه خرداد امسال در لیدن (هلند) تشکیل می شود شرکت نماید ولی فرا رسیدن مرگ، شرکت کنندگان را از دریافت آگاهیایی که او می توانست در آن مجمع ابراز کند محروم ساخت.

در زمینه معرفی نسخه های خطی، یکی از کارهای ارجمند او فهرست نگاری مندرجات جنگ اسکندر میرزای تیموری است که نسخه اش در کتابخانه بریتانیا نگاه داری می شود. این معرفی نامه در جلد بیست و ششم فرهنگ ایران زمین (۱۳۶۵) چاپ شده است. دیگر تنظیم جدول تطبیقی است از اختلاف ضبط در نسخه های خطی مهم دیوان حافظ (هجده نسخه) که در نامواره دکتر محمود افشار جلد نهم (۱۳۷۵) چاپ شده است. جدولهایی که برای نمایاندن تفاوتها ترتیب داده است حکایت می کند ازین که با چه دقت و حوصله ای هر کلمه ای را در هجده نسخه دیده بود و یکی را با دیگری به مقایسه کشانیده است.

بخشی از دوران زندگی پژوهشی مهدوی به بازبینی و ترتیب اسناد و مدارک تجاری و مالی گذشت که از دستگاه حاج محمدحسن امین دارالضرب و حاج حسین آقا امین الضرب بر جای مانده است و صندوقهای مخزون بدانها سالهای دراز در زیرزمینهای خانه پدری گرد و خاک



می خورد. دکتر اصغر پس از اینکه از اروپا بازگشت و متوطن در خانه پدری شد یک یک صندوقها (یخدان) را باز می کرد و اسناد اوراق گذشته را به دقت از یکدیگر جدا می ساخت و نوع به نوع در پاکتها و جزوه دانهها قرار می داد و برای آنها فهرست و راهنما تهیه می کرد. درین کار مدتی دکتر حسین محبوبی اردکانی و مهدی قمی نژاد او را یاری می دادند. مخصوصاً قمی نژاد با مداومت این کار را به علاقه مندی پیش می برد.

همین جا به یادم افتاد که باید از همکاری مفید دکتر مهدوی با دکتر حسین محبوبی اردکانی در کار دیگری یاد کنم و آن تهیه فهرست و شناساندن اشخاص در عکسهای قدیمی بود که کتابخانه مرکزی توانسته بود اصل آنها را ازین گوشه و آن گوشه خریداری کند. آن قدر که یاد دارم مدت دو سالی این کار دوام داشت و هفته ای یک روز آن دو دانشمند تهیه آن فهرست را دنبال می کردند.

مجموعه آرشیوی پدری مهدوی اهمیت بیش بهایی دارد، ازین روی که دستگاه تجاری امین الضربها به مدت بیش از هفتاد سال بر جای بود و طرف مراجعه مملکتی بودند و اغلب رجال کشور مانند والیان، حاکمان با آن دستگاه خصوصی مطالبات و مرادات و معاملات و مکاتبات داشته اند. مهدوی مقاله ای مهم و اساسی در معرفی این مجموعه به دو زبان فارسی و فرانسه نوشته و از روی متن فرانسه ترجمه به انگلیسی شده و انتشار یافته است.

جمعیتی از دوستان و همکاران گرامی مهدوی مانند دکتر هوشنگ ساعدلو، دکتر منوچهر آگاه، دکتر ناصر پاکدامن، پرویز خزیمه علم در سالهای دهه پنجاه در صدد آن برآمدند تا مقداری از این اسناد را که برای روشن شدن تاریخ تجاری، مالی و وضع پولی و اقتصادی مملکت تا عصر پهلوی مفید است به صورت کتابهایی سندی منتشر کنند. از جمله مکتوبهای مربوط به تجارت در سال قحطی ۱۲۸۸ مورد نظرشان قرار گرفت. ولی با پیش آمدن حوادث سال ۱۳۵۷ آن نیت بلند متوقف ماند. ولی بعدها دکتر اصغر مهدوی همت کرد و اجازت فرمود که آن مجموعه به نام «اسناد تجارت ایران در سال ۱۲۸۸» به چاپ برسد و رسید.

یکی دیگر از کارهای برجسته و نمونه که براساس اسناد موجود نزد خود انجام داد استخراج و جداسازی نامه های مربوط به تجارت یزد و ملک داری حاج محمدحسن در این شهر بود. مهدوی نخست گزارشی از این اسناد را به صورت مقاله نوشت و افتخار نشرش را به نامواره دکتر محمود افشار داد. سپس به استدعای من به استخراج مواد مهم مندرج در نامه ها پرداخت و چون آن کار پایان گرفت توانستیم مطالب را موضوع بندی کنیم. حاصل آن همکاری کتابی است که با نام «یزد در اسناد امین الضرب» نشر شده است و قطعاً یکی از اهم منابع برای آشنا شدن با خصائص تجارت یزد و منضمات بدان است. تردید نیست که نمونه خوبی است از آنچه می توان درباره شهرهای دیگر، از جمله کرمان، مشهد، اصفهان و تبریز براساس آن مجموعه بیش بها



● یحیی مهدوی - محمد مستوفی الممالکی - اصغر مهدوی - پرویز حکیمی - ایرج افشار در خانه مرحوم مستوفی الممالکی (عکس از عبدالعلی غفاری) پائیز ۱۳۶۶.

انجام داد. مرحوم اصغر آقا درین سه چهار سال اخیر گاه به گاه به خواندن نامه‌های کرمانیان می‌پرداخت و یادداشت برداری از آنها را با کمک خانم نرگس نفر - با مجموعه اسناد آشنایی پیدا کرده است - آغاز کرده بود.

آن قدر که به یاد دارم در یکی از دوره‌های کنگره تحقیقات ایرانی هم توصیف شایسته‌ای از این مجموعه بی‌نظیر ارائه کرد. مهدوی به شرکت در این کنگره دلبستگی داشت و در اغلب مجامع آن حضور می‌یافت مگر آن مواقعی که در ایران نمی‌بود. ایرانشناسی از علاقه‌های دلپسند او بود و می‌کوشید که از دریافت اطلاعات مربوط بدان دور نماند.

یک بار هم که به کنفرانس اوضاع اقتصادی ایران در عصر قاجار برگزار شده در مؤسسه خاورمیانه دانشگاه آکسفورد رفته بودیم، به خواهش شرکت کنندگان درباره این مجموعه گزارش موشکافانه دیگری ارائه کرد.

دیگر از کنگره‌هایی که حضور او ارزشمند افتاد در مجمعی بود که مؤسسه «ایلیکس» وابسته به دانشگاه هاروارد در همان دانشگاه برقرار کرد و من می‌دیدم فضلی شرکت کننده با او چه گونه مباحثاتی و مفاوضاتی را دنبال می‌کنند. از آنجا خود را به لوس آنجلس کشیدیم و به خراستاری او سر زدیم به موزه هنرهای آن شهر که نمایشگاهی راجع به آثار هنری عصر تیمور به نمایش گذاشته شده بود و موزه داران جوان از اطلاعات مهدوی نسبت به نسخه‌های خطی کسب نظر می‌کردند. ایشان در کنگره کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی (مشهد) هم شرکت کرد و چون روزی

گذشت گفت وقت آن است که سری به کلات و سرخس بزنیم تا در کرانگی خاوران، شهرهای تاریخی را دیده باشیم.

سخن از مجموعه اسناد در میان بود. پس باید بنویسم که صندوقهایی حاوی کتابها و اسناد و مدارک سید جمال‌الدین اسدآبادی مشهور به افغانی در خانه امین دارالضرب بر جای مانده بود (در سال ۱۳۰۸ قمری که سید را از ایران بازگردانیدند).

مهدوی چون دریافت که کتابها و اسناد از آن سیدجمال بوده است قاصد بر آن شد که آنها را به یکی از کتابخانه‌های مملکت بدهد و جزو کتابخانه خود نگاه‌داری نکند. اما پیش از این که چنان نیتی را عملی سازد به من پیشنهاد کرد که مشترکاً فهرستی از اسناد تهیه کنیم. این کار وقت‌گیر در مدت دو سالی انجام شد و به صورت کتابی از محل حقوق دانشیاری او در سلسله انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۲ به چاپ رسید با نام «مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سیدجمال‌الدین مشهور به افغانی».

مهدوی تاریخ قاجاری را - مخصوصاً در عصر ناصری و مظفری به بعد - از حیث اجتماعی و رجالی و اقتصادی - خوب می‌شناخت. قسمتی از این آگاهی را از مطایری اوراق و اسناد تجاری خاندان خود حاصل کرده بود. قسمتی هم دانستنی‌هایی بود که از پدرش و اقربان او - چه در ایران و چه اروپا - شنیده بود. مقاله «روزگار یک اهل قلم در دوره قاجار» مندرج در راهنمای کتاب ۱۸ (۱۳۵۴) راجع به بدایع نگار طهرانی که با همکاری دکتر هما ناطق به رشته نگارش در آمده و نیز «چند نامه مربوط به ایران» که در کتاب «هفتاد مقاله» جشن نامه دکتر غلامحسین صدیقی نشر شده (۱۳۷۱) یادگاری است از دلبستگی او به شناساندن منابع آن دوره و سرگذشت ایرانیان. تاریخ آن دوران در ذهن اصغر مهدوی مجسم و بی‌سایه بود. به خوبی می‌دانست که دوام و قوام جامعه در آن روزگاران متکی به چه نوع عوامل اقتصادی و مالی بوده و طبقات مختلف چگونه و با چه مؤونه‌ای روز خود را به شام می‌رسانیده‌اند. نیک می‌دانست که میزان فقر و مسکنت و بی‌درآمدی ناشی از چه بوده است. این نکته امتیازی است برای دانای علم اقتصاد سیاسی و همیشه بر من روشن بود که اقتصاد خوانها و اقتصاددانهای دیگر ایران از آن گونه سرچشمه بهره‌ وافی نداشته‌اند.

حال که سخن از اقتصاد در میان است ضرورت دارد که نام سه تألیف او را بیاورم. نام یکی «تشکیل و تقویم محصول ملی» است (تهران، ۱۳۳۹). پیش آن کتابی به نام «قیمت» نوشت که در سلسله انتشارات هدایی خود او به چاپ رسید (تهران، ۱۳۳۷) و تجدید چاپ هم شد. سومین کتابش «اقتصاد - کلیات» نام داشت (تهران، ۱۳۴۱).

یکی از پژوهشهای برجسته مهدوی تصحیح و چاپ انتقادی و نمونه‌وار ترجمه فارسی

# سیرت رسول الله

مجلس شورای عالی  
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
تبریز  
مکتب مطبوعاتی  
۱۳۶۸/۳۱  
مهرماه

رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه

۵۸۲-۶۲۳ هجری

با تصحیح  
دکتر مهرمندی

نصف اول



انشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۳۱۱

سیرت رسول الله از عصر سعدی است. او آن را از روی پنج نسخه اساسی تر و سه نسخه دیگر با روش علمی و دقت اعجاب انگیز به انجام رسانیده است. سیره تنها کتاب جامع و مدونی است از قرن دوم اثر محمد بن اسحق که به دست رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه از روی روایت عبدالملک ابن هشام در نیمه دوم قرن هفتم به فارسی نقل شده است. مهدوی مقدمه‌های متقن و محققانه در دو بیست و بیست صفحه دارد و آنچه را که در معرفی متن و نسخه‌ها و سوابق مربوط به سیره در بایست بوده به قلم استوار و گیرا منضم کرده است. پس از اینکه متن را در دو مجلد در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر کرد (۱۳۶۰) تصحیح و انتشار «خلاصه سیرت رسول الله» را که تلخیص و انشای شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر از علمای قرن هفتم هجری است با همکاری مهدی قمی نژاد به سرانجام رسانید (۱۳۶۸). بر این متن هم مقدمه‌های گویا و مبسوط در یکصد و بیست و هفت نوشت.

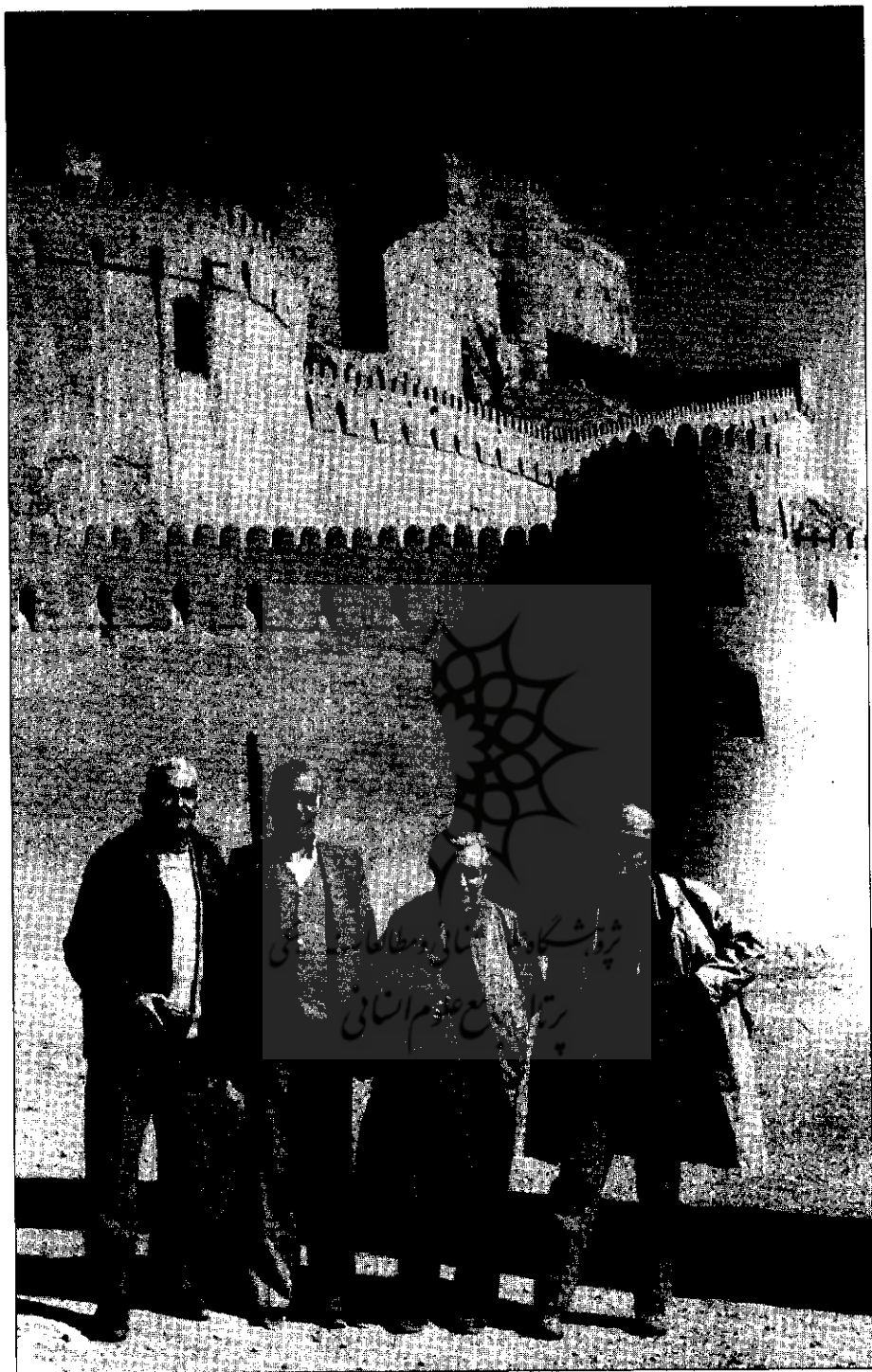
مهدوی دارای صفات ممتاز انسانی بود. نیکوکار بود و نسبت به کسانی که حس می‌کرد نیازمند به نوعی توجهند کمک و مساعدت می‌کرد و به گونه‌ای که پنهان و پوشیده می‌ماند. مهدوی ضنّت و بخل نداشت از این که دیگران از منابع و مدارکی که او به دشواری گردآوری کرده است بهره‌وری یابند. هر دانش‌پژوهی را به خوش‌رویی پذیرا می‌شد و آنچه را که مطلوب شخص بود بر می‌آورد.

مهدوی زندگی در باغ و خانه پدری را بر هر جای دیگر برتر می‌دانست و از آنجا دل بر نمی‌کند. در نگاهبانی آن میراث که برای او جنبه‌ای معنوی و تاریخی داشت کوشا بود. تصرفاتی که در آن ساختمان شد، از قبیل تبدیل کردن انبارها و آشپزخانه گنبدی شکل قدیم به سالن پذیرایی، بر زیبایی مجموعه بسیار افزود. مهندس پرویز کیهان - پسر دایی مهدوی - که مجری طرح بود نه تنها صدمه‌ای به آن بنای یادگار نزده است بلکه مهارتهایی را به کار برده است که هر بیننده‌ای را به اعجاب و تحسین وامی‌دارد. مهدوی ازین حال و شور لذت می‌برد و بیشتر مصرّف بر ماندن در آن خانه محله قدیمی می‌شد.

مهدوی نسبت به برادر بزرگتر خود - دکتر یحیی مهدوی - حس احترام زائد الوصف داشت و یحیی نیز نسبت به او. هر دو در همین باغ مورد سخن زندگی می‌کردند.

مهدوی نکته سنج و بدیعه‌پرداز ولی آرام و خوش برخورد بود. در مباحثات و مجادلات از کوره در نمی‌رفت. به تندی گرایش نداشت. در جمع بیشتر نیوشنده بود تا گوینده. سخنان مخالف را می‌شنید و اگر با گفته‌ای هماوازی نداشت و خوشایندش نبود و نمی‌خواست که به صورت لفظ ابراز خلاف گویی کند دو کف دستش را با حرکتی ملایم به دو سو می‌کشاند تا بدین تمهید اظهار ابهام و اشکال نسبت به گفته معارض کرده باشد. یا این که می‌گفت چیزی در این مورد نمی‌دانم.

مهدوی سفر دوست بود. از سال ۱۳۴۰ به این سو چند ده هزار کیلومتر با هم در اکتاف خاک وطن گردش و از گوشه و کنارهای پرت و خرده پا دیدار کردیم. نخستین سفرمان به یزد بود. غروبی از تهران حرکت کردیم و نیمه شب مجبور شدیم در بیابانی نزدیک به ارجنان (عقدا) اتراق کنیم. راه خاکی و پر شن بود و من خسته از رانندگی. بهرام و کوشیار که کوچک بودند همراهان بودند. جل و پلاسی را که به همراه داشتم بر صحرا گستردم و به خواب خوشی رفتیم. مهدوی در بیابان قفر بی‌رفت و آمد و سکوت محض ناآرامی نشان نداد. می‌گفت به یاد ایامی افتاده است که با پدرش در سفر خراسان چنین شبی را گذرانیده بوده است. مرادم آن است که از رنج سفر نمی‌هراسید. پس از آن بارها در سفرها دشواریها می‌دید ولی خم به ابرو نمی‌آورد. در سفر به همه چیز می‌نگریست و درباره دیده‌ها می‌اندیشید و نکته‌ای را اگر فریاد می‌آورد می‌گفت. خرابه‌ها، قنات‌ها، کشت‌کاریها هر یک به نحوی و مناسبتی جلب نظرش را می‌کرد. چون به غریبه‌ای می‌رسیدیم می‌گفت از این مرد پرسشی بکنیم و از وضع و حال محل اطلاعی به دست بیاوریم. مردمان قدیمی و بومی برایش معنی خاص داشتند و برایش محترم بودند. گویی از گفتار با آنها به روزگاری نزدیک می‌شد که جدش در آن عصر می‌زیست. به روزگارهایی برمی‌گشت که هر روز ازین گونه مردم به خانه نیا یا پدرش سر می‌زدند و حوائج خود را رفع



● ارگ بم (۱۳۶۱) عبدالعلی غفاری - دکتر اصغر مهدوی - علی عرب بمی که در زلزله درگذشت و منوچهر ستوده (عکس از ایرج افشار)





● دکتر اصغر مهدوی - یزدانبخش قهرمان - دکتر رحیمی مهدوی و علی دهباشی (عکس از انجمن شیرازی تابستان ۱۳۷۱)

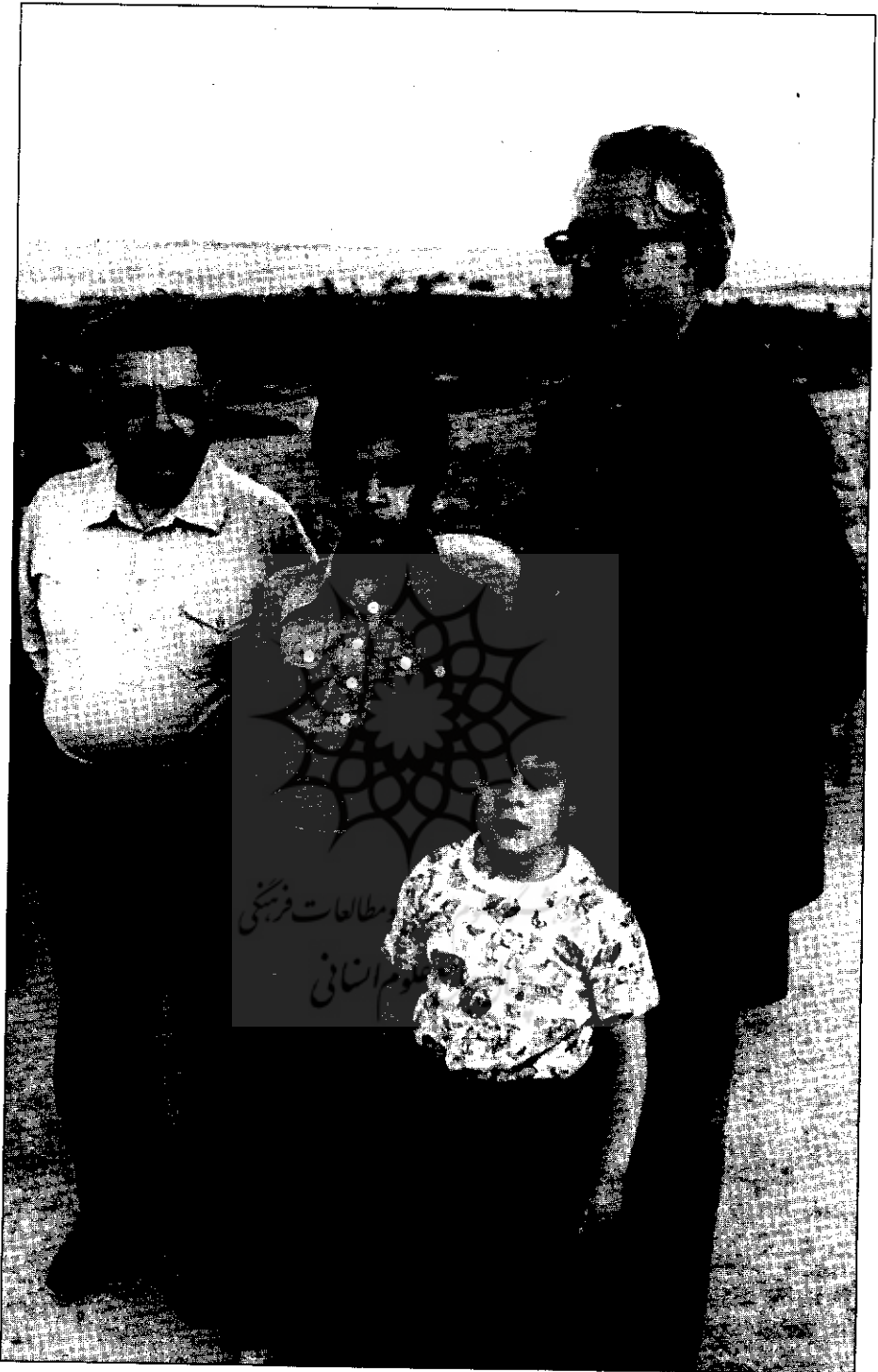


● اصغر مهدوی - مجید مهران - شایسته افشار و شہین مهدوی نوروز ۱۳۶۶ (بیابان فیروزآباد - عکس از ایرج افشار)

۸۶



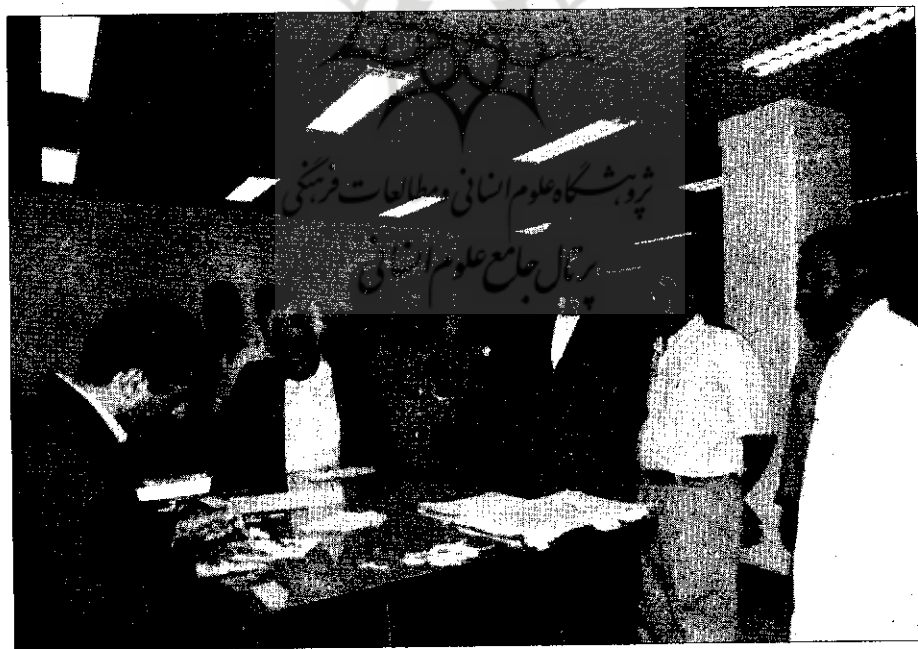
● عبدالعلی غفاری - اصغر مهدوی - ناظم پور - منوچهر ستوده (در خانہ آقای ناظم پور فتح آباد رفسنجان) عکس از ایرج افشار - زمستان ۱۳۶۳



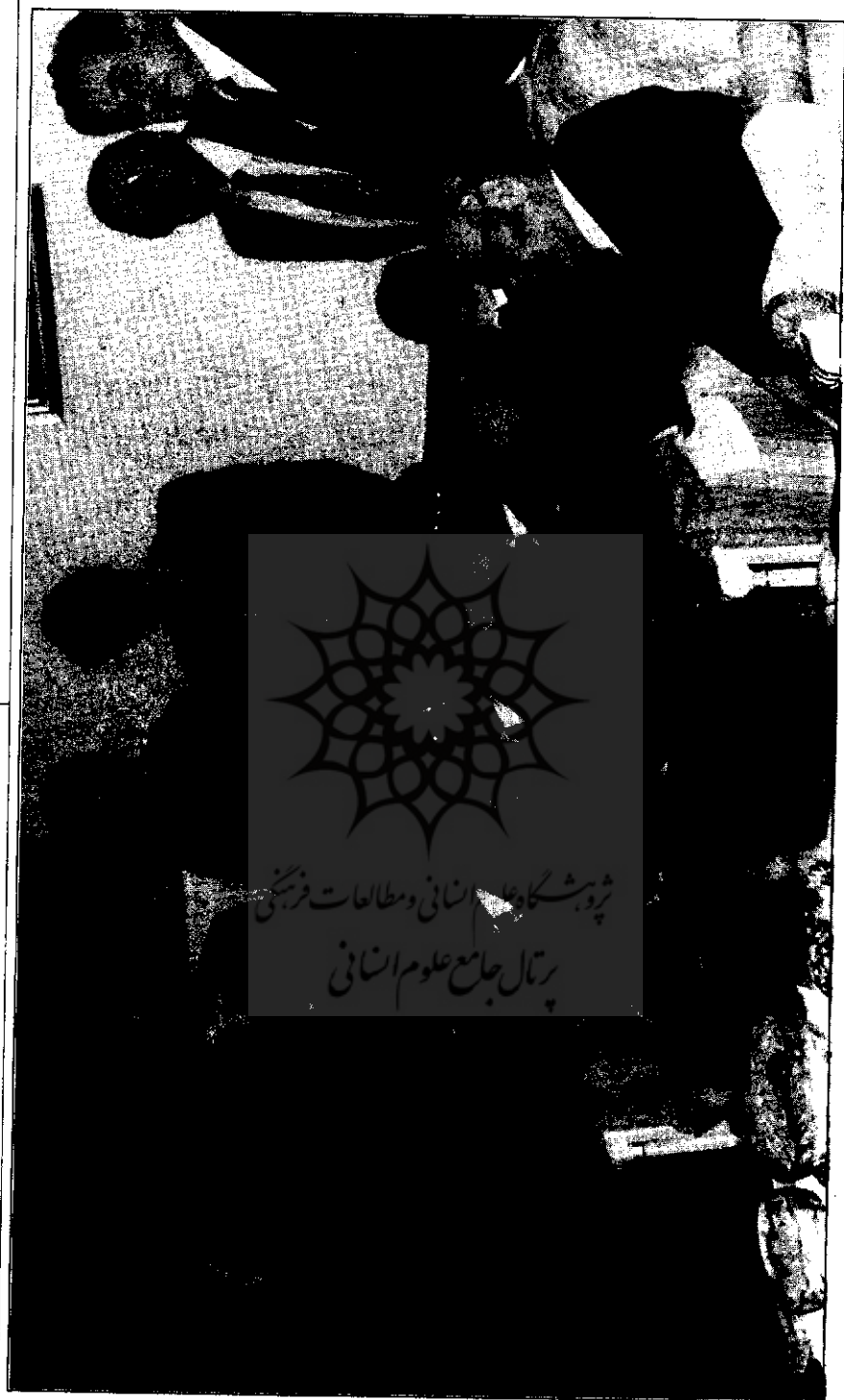
● دکتر عباس زریاب - دکتر اصغر مهدوی - آرش افشار و حسین زریاب (ارگ بم - فروردین ۱۳۵۶)



● دکتر یحیی مهدوی - انجوی شیرازی - یزدانبخش قهرمان و دکتر اصغر مهدوی (عکس از علی دهباشی)



قم - کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (دوشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۲) عکس از علی دهباشی



شهرت کاد علم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

● نشسته از راست: عبدالله انضمام - دکتر محمود افشار - الهیار صالح - نصرالله فلسفی و دکتر علی اکبر سیاسی استاده از راست: دکتر اصغر مهدوی - مهندس محمد کیوان - دکتر ناصر پاکدامن - دکتر عباس زریاب خوبی - ایرج افشار (عکس از مهندس ناصح ناطق - اسفند ۱۳۵۵).





● ارگ بم - فروردین ۱۳۵۶ اصغر مهدوی - حسین زریاب (فرزند دکتر زریاب) آرش افشار - شایسته افشار - ندا و مؤده مهدوی - آذر مهدوی و شهین مهدوی

۹۰



● در باغ شاهزاده کرمان - مهندس محمدحسین اسلامپناه - دکتر اصغر مهدوی و بابک افشار (بهار ۱۳۶۵).





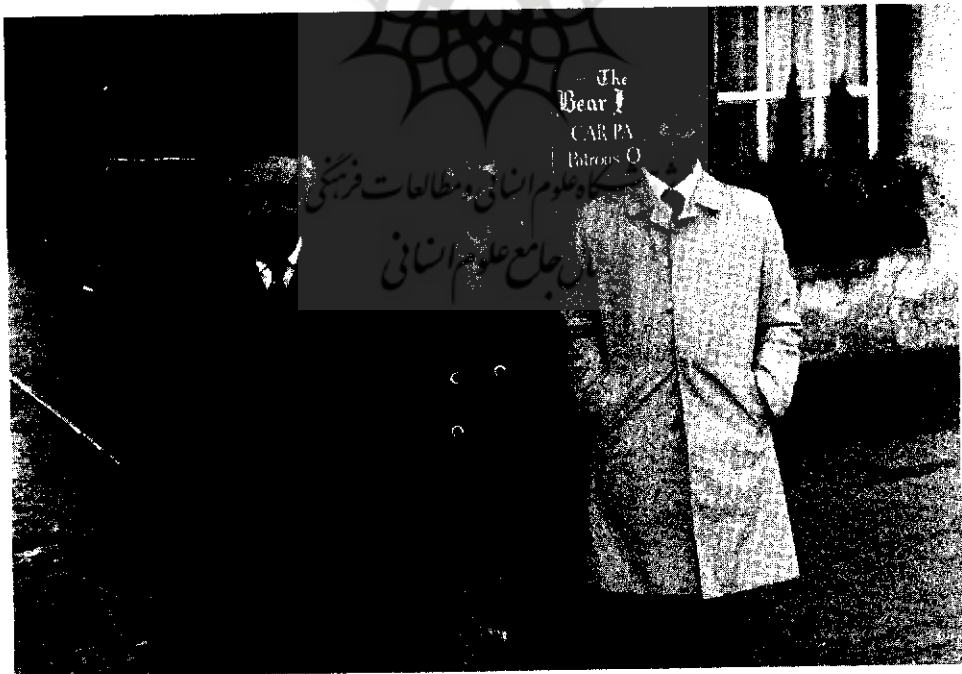
● احمدآباد کنار مزار دکتر مصدق (تأسیسات ۱۳۸۱) اسلام‌پناه - اصغر مهدوی - مجید مهران - غلامعلی مصدق (ننبره دکتر مصدق) - ایرج افشار و بابک افشار



● اسفراين (زمستان ۱۳۸۱) ایرج افشار - حسين شهيدزاده - اصغر مهدوی - قدرت‌الله روشنی (عکس از مجید مهران).



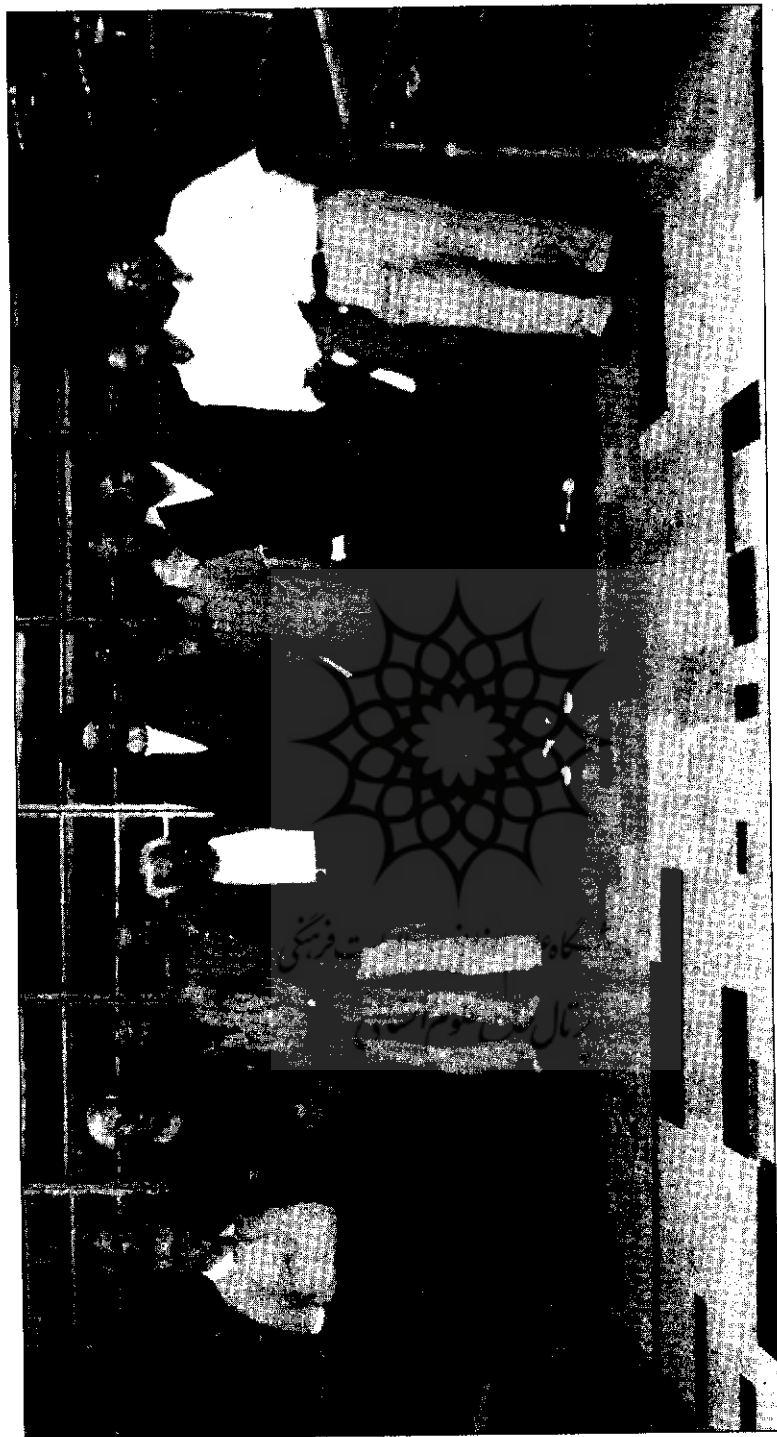
● نصرالله فلسفی - دکتر اصغر مهدوی - ساسان افشار (عکس از ایرج افشار در استراسبورگ)



● آکسفورد ۱۳۶۹ - هوشنگ ساعدلو - خانم آنا عنایت و اصغر مهدوی (عکس از ایرج افشار)



● منزل انجوری شیرازی (تأسیسات ۱۳۷۰) ایستاده از راست: ایرج افشار - غلامرضا سمعی - اصغر مهدوی - مصطفی مقربی - غلامعلی فریور - یحیی مهدوی - سیدابوالقاسم انجوری شیرازی - شرف‌الدین خراسانی و ایرج مجمل نشست: عبدالعلی صفاری - فضل‌الله تابش - علی دهباشی و امیر ماهانی (عکس از مسعود بهنود)



قلم - کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (تالار نسخه های خطی) از راست به چپ: بابک افشار - امیر حسین شرافت - سید علی طباطبایی یزدی - اسلام پناه -  
 شفیعی کلکئی - علی دهباشی - سید محمود مرعشی نجفی - اصغر مهدوی - ایرج افشار - حسین شهیدزاده - ایرج پارسا نژاد - ؟ - دکتر اسلامی (دوشنبه  
 ۲۷ مرداد ۱۳۸۲)

می‌کردند. گفتنی در این باره زیاد دارم. افسوس می‌خورم که خود هیچ‌گاه رو به آن نکرد که خاطرات و مشاهداتش را ازین سفرها بر صفحه کاغذ بنگارد.

اینجا، در روزهای نخستین مرگ او من احساسات خود را نوشتم، ورنه سخن درباره کارها و فضائل مهدوی بسیار است. اطمینان دارم که عزیزانم سرکار علیه شهین خانم و بهروز و مؤده و ندای مهدوی مرا در نوشتن سرگذشتی بهتر و مبسوط‌تر یاری خواهند داد.

### ۸۸۷ - افتخارنامه ینولی (گنولی)

گراردو ینولی (غیر ایتالیاییها ندره گنولی تلفظ می‌کنند). یکی از برجستگان ایران‌شناسان جهان در رشته فرهنگ ایران باستان است که چند سال پیش به عضویت وابسته به آکادمی کتیبه‌ها و ادبیات L'Academie des Inscriptions et Belles - Lettres فرانسه برگزیده شد. این آکادمی سابقه‌ای دراز دارد. یکی از مهمترین سازمانهای پژوهشی فرانسه و آوازه مند در جهان علم است. ناچار به آسانی کسی به عضویت آنجا انتخاب نمی‌شود. ینولی به مناسبت پژوهشهای دامنه‌دار و استوار و ژرف و همچنین مدیریت دلسوزانه و علمی در دو مؤسسه ایتالیایی (ریاست مؤسسه علوم شرقی ناپل و مؤسسه ایتالیایی برای مطالعات خاورمیانه و شرق دور ISMEO که اکنون نامش به «مؤسسه ایتالیایی برای افریقا و شرق» بدل شده است و ارائه کردن آراء ابتکاری و نظریه‌های تازه در زمینه دینی‌شناسی زرتشتیان و مانویان از روزگار جوانی (نزدیک بیست و پنج سالگی) راه ناموری را می‌پیمود.

ینولی با ایران آشنای دیرینه است. از دوره‌ای که مؤسسه ایزمئو ISMEO در ایران حفاریات داشت و مخصوصاً از وقتی که گروه آنان در سیستان موفق به اکتشاف دره غلامان و اکتشافات شهر سوخته شدند یکی از پژوهشگران نکته‌یاب آن مجمع بوده است.

در مراسمی که برای اعلام عضویت او در آکادمی کتیبه‌ها و ادبیات در تالار ریاست دانشگاه سوربن (۲۴ فوریه ۲۰۰۱) بر پا شد پنج تن سخنرانی ایراد کردند. ینولی در پایان فرصت یافت که به بعضی نکته‌های اساسی درباره مبانی پرورش خود بپردازد. این شش سخنرانی توسط مؤسسه Mimesis ایتالیا در دفتری چاپ شده است با این مشخصات:

Remise de son épée d'Acadimicien à M. Gherardo Gnoli. Milano 2003, 39 p.

سخنرانی J. Leclant دبیر آکادمی و استاد افتخاری کلژ فرانسه گفتاری فشرده است درباره خدمات ینولی و مناسبتهای برگزیده شدن او به عنوان «بیگانه عضو». ضمناً اشاراتی دارد به نوع همکاریهای علمی که ینولی با مؤسسات دانشگاهی فرانسه داشته است.

سخنرانی Ph. Gignoux که سمت رابط Corrrespondant با آکادمی دارد و اساساً مدیر افتخاری



M. Gherardo Gnoli avec son épouse Erminia Michelini Tocci.

پژوهش در مدرسه مطالعات عالی پاریس است، گفتاری تحلیلی و سنجشی است دربارهٔ زبدهٔ نظریه‌های ینولی. ضمناً اشاره کرده است که ینولی به همین مناسبات در سال ۱۹۹۹ درجهٔ دکتری افتخاری از همان مدرسه را دریافت کرده است. معرفت ژینیو به ینولی ایرانشناس مشهور ژان دوشن گیمن بلژیکی در سال ۱۹۷۰ بوده است. ارتباط میان آنها مخصوصاً از وقتی که ینولی یکی از مؤسسان کوشای انجمن ایرانشناسی اروپا بود پایهٔ استواری گرفت.

ژینیو درین گفتار خواسته است به کارها و آثار برجستهٔ ینولی بنگرد و علاقه‌های اساسی تراو را جلوه‌گر سازد. یکی از آنها این است که زردشت کجا زاده شد و به اصطلاح علمی جغرافیای تاریخی اوستا کدام سرزمین است. پس اشاره می‌کند به این که یکی از نوشته‌های نخستین ینولی «پژوهش تاریخی دربارهٔ سیستان دیرینه» نام دارد. (Ricerche storiche sul Sistan antico (1967) او در آن نوشته توجه کرده است به این که مراد از *sayasna* - *airyo* مذکور در یشت دهم ناحیهٔ جنوب هندوکش، سیستان و آبریز دریاچهٔ هامون است. باز در ۱۹۷۵ در مقاله‌ای با نام *Zur Sistan - Hypothese* در قبال شکوک نوبرگ و هینتز - دو متبحر مشهور در آن مباحث - نوشت که فهرست نامهای کشورهای مذکور در وندیداد همان سرزمینهاست که در شرق ایران قرار دارند. ژینیو می‌گوید مطالعات ینولی به همین جا پایان نگرفت و او نظریهٔ خود را در کتاب «زمان و زادگاه زرتشت» (۱۹۸۰) *Zoroaster's Time and Homeland* ادامه داد. ینولی در مورد زمان



زندگی زرتشت نوشت سال ۲۵۸ پیش از اسکندر که بطور سنتی عنوان می‌شود ارزش تاریخی ندارد. او به مانند بارتلمه، وزندونک و شدر زمان زندگی زرتشت را حدود هزار سال پیش از گاهشماری روزگار خودمان می‌داند. او آن موضوع را در چند مقاله و سخنرانی دیگر دنبال کرده است، از جمله در مقاله‌ای به عنوان «یک بار دیگر زرتشت» که در سال ۱۹۹۵ انتشار یافت، سپس در مقاله‌ای به سال ۱۹۹۷ و در مجموعه «زرتشت در تاریخ» یعنی سلسله «سخنرانیهای دو ساله برای احسان یار شاطر» که در سال ۲۰۰۱ نشر شد. بالاخره به دنبال آنچه از پیشینیان خود و حتی شاپور شهبازی و هومباخ شنیده بود سال ۱۰۸۰ را عنوان کرده است:

سخنرانی A. Panaino استاد دانشگاه بولونی و رئیس وقت انجمن ایرانشناسی اروپایی ما را با سرگذشت علمی و فعالیتهای ینولی بیشتر آشنا می‌سازد.

سخنرانی Ch. Rolin رابط آکادمی و مدیر پژوهش در CNRS نگرشی است به آشنائیا و مطالعات ینولی در مباحث مربوط به سرزمینهای اسلامی. از جمله عنایتی است که به شناخت کتیبه‌های صنعا داشته و مبتکر انتشار «صورت کتیبه‌های جنوب عربستان» شده است.

پل برنارد P. Bernard عضو آکادمی و مدیر افتخاری تحقیقات در مدرسه تحقیقات عالی در سخنرانی خود بیشتر به علاقه‌های علمی ینولی درباره سرزمینهای شرقی مجاور ایران و نقش فرهنگ این سرزمین در آن سرزمینها مربوط می‌شود و اشاراتی دارد به کارهایی که مؤسسه‌های ایتالیایی در زمینه باستانشناسی و مطالعات تاریخی انجام داده‌اند.

با خواندن سخنرانی خاضعانه، اما روشن و سایه‌انداز ینولی که آخرین گفتار این دفترست او بهتر و شایسته‌تر شناسانده و ژرفی عشق‌ها و سلیقه‌های علمی و فرهنگی او دقیق‌تر دریافت می‌شود. او درین سخنرانی کوتاه از بزرگانی که برو حق تعلیم داشته‌اند یاد کرده است.

#### ۸۸۸- بیست و چهارمین آبنستر اکتا ایرانیکا (۲۰۰۱)

مهمترین کتابشناسی اروپایی درباره ایران آبستراکتا ایرانیکاست که پرفسور شارل فوشه کور آن را بنیاد گذارد و مؤسسه فرانسوی مطالعات ایرانی در پاریس بی‌وقفه (مگر گاهی با تأخیر) آن را نشر کرده است. خوشبختانه دو سه سال است که با همکاری مرکز نشر دانشگاهی ترجمه فارسی آن هم منتشر می‌شود.

در جلد بیست و چهارم، مشخصات و معرفی سیصد و هشتاد و شش کتاب و مقاله و رساله، از آن مقداری را که در زبانهای مختلف راجع به ایران نشر شده و به دست نویسندگان این مجموعه رسیده است می‌یابیم و از آنها بهره‌ور می‌شویم. ولی بی‌گمان این تعداد نسبت به آنچه منتشر شده بوده است (البته آنها که شایستگی معرفی در چنین مرجعی دارد) رقم کمی است. این

ABSTRACTA IRANICA  
چکیده های ایران شناسی

بناگذار:  
شارل هانزی دولوشکور

ناشر:  
انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران  
با همکاری  
Monde Iranien (CNRS, Sorbonne Nouvelle, INALCO, EPHE)

مدیر:  
کریستف بالایی / رمی بوشارلا

سردبیر:  
تهران: دومینیک تراهی  
پاریس: پویک زهمی نژاد  
INSTITUT FRANÇAIS DE RECHERCHE EN IRAN



Abstracta  
Iranica

24 2001

کمی بیشتر در مورد انتشارات به زبان فارسی و چاپ ایران محسوس است و طبعاً آن هم ناشی از دشواری دست یابی به انتشارات ایران است.

قطعاً مؤسسه فرانسوی آن چنان بودجه ای ندارد که بتواند همه کتابهای تحقیقی و مفید برای معرفی در چنین مجموعه ای را خریداری کند، یا امکان داشته باشد که از راه مکاتبه به رایگان آنها را به دست آورد.

دوام و گسترش مندرجات این مجموعه نیازمند همکاری مؤسسات دانشگاهی و علمی و انتشارات خصوصی ایران است. بر مؤسساتی مانند ادارات وزارت فرهنگ، مخصوصاً سازمان گسترش، بخش فرهنگی وزارت خارجه، بنیاد ایران شناسی، خانه کتاب، مرکز نشر دانشگاهی در وزارت علوم فرض است که بی چون و چرا به چنین نشریه ای کمک کتابی برسانند.

سئوال بی پرده، در صورتی که پاسخی گفته آید، می تواند گویای ضعف ارتباطات فرهنگی ما با این گونه نشریات باشد. و آن این است: آیا انجمن مفاخر و آثار، مرکز نشر دانشگاهی، پژوهشگاه علوم انسانی، دانشگاه تهران و... انتشارات خود را به منظور معرفی کتابهایی که مرتبط با مباحث ایران شناسی است برای آبستراکتا می فرستند.

۸۸۹- فروغی وزیر مالیه و زبان فارسی

محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) موقعی که وزیر مالیه بود در دولت حسن مشیرالدوله (از

۲۴ خرداد ۱۳۰۲) متحد المآلی به ادارات آن وزارتخانه صادر کرد در باب این که نامه‌های اداری باید از برگردان کردن مفاهیم فرنگی عاری باشد. احمد فرامرزی که در آن وزارتخانه خدمت می‌کرد این نامه را دیده و در مجله تقدم (دی ۱۳۰۶) به چاپ رسانیده است. چون امروز، بیش از آن روزگار دچار همان بلیه - بل دامنه‌دارتر - هستیم نقل آن مناسبت دارد.



«این اوقات بعضی اصطلاحات جدید میان نویسندگان شایع شده که با طبع زبان فارسی و فصاحت منافی است و لازم است به ادارات وزارت مالیه تذکر داده شود که از استعمال آنها احتراز کنند و از این جهت از فاسد شدن و تغییر شکل بیجا یافتن زبان فارسی جلوگیری نمایند. از جمله آن اصطلاحات «از نقطه نظر» است که ترجمه point de vue می‌باشد. اولاً - باید دانست این اصطلاح فرانسه سابقاً هم در فارسی عبارت داشته و لازم نبوده است ترجمه تحت‌اللفظی برای آن درست کنند.

ثانیاً - همان عبارت ترجمه را هم غالباً بیجا و بیمورد استعمال می‌کنند. مثلاً می‌نویسند: «از چه نقطه نظر این کار را کردید» و حال آنکه باید گفت به چه ملاحظه یا به چه جهت یا به چه مناسبت، یا باید گفت منظور شما از این کار چه بود، و قس علیهذا.

یا مثلاً می‌نویسند: «خاک ایران از نقطه نظر معدن غنی است»، غافل از این که معدن نقطه نظر ندارد. نقطه نظر راجع به انسان است و در عبارت فوق باید گفت: از جهت معدن.

نیز می‌نویسند: مثلاً «از نقطه نظر مصالح مملکت» و حال آنکه سیاق فارسی آن است که بگویند به ملاحظه یا به رعایت یا برای یا نظر به مصالح مملکت و قس علی ذلک و عبارات فوق هم مختصرتر و بهتر است و هم غلط نیست، زیرا که در موارد مذکوره حتی در زبان فرانسه «نقطه نظر» استعمال نمی‌کنند.

البته اگر جایی که در فرانسه این عبارت را به کار می‌برند ما هم در فارسی بگوئیم آن قدر قبیح نخواهد بود. اما باز اگر از این عبارت احتراز کنیم و آنچه سابقاً می‌گفتیم بگوئیم بهتر است و آن عباراتی است از این قبیل: به اعتبار، یا از حیث، یا از جنبه.

مثلاً در فرانسه می‌گویند اگر به این قضیه از نقطه نظر قضائی نگاه کنیم». اما در فارسی بهتر آن است بگوئیم: به اعتبار قضائی یا از جنبه قضائی یا از حیث قضاوت، و قس علیهذا.

همچنین خواهش می‌کنم ادارات این نوع عبارت ننویسند: «فلان چیز صورت عجیبی به خود گرفته». سابقاً می‌گفتیم به صورت عجیبی در آمده یا صورت عجیبی پیدا کرده. نمی‌دانم «به خود گرفته» اصطلاح کجاست و چه حسنی دارد؟

از عبارات خیلی قبیح که این اوقات دیده می‌شود این است: «تحت وضعیات کنونی». چرا

# بَشَخْشُمُ يَا بَجَخْشُمُ

چنان برمی آید که این لغت به این تلفظ بمعنای قدرو نجس و بلید و پلشت و «کثیف» بکار می رفته است و بعد از قرن ششم و هفتم هجری کم کم متروک و مهجور شده است و بصورت های مصحف در فرهنگها وارد شده است و مؤلفین کتابهای لغت حتی معنی آن را هم درست ادراک نکرده و چیزهای عجیب نوشته اند. در دو مأخذ از ماخذی که شاهد استعمال این لغت در آنها آمده است معنی روشن است و در دو شاهد تلفظ هجای آخر کلمه، و از مجموع آنها شکل تقریبی اصل لغت استنباط می شود. همه مستخرجات از کتب لغت و شواهد استعمال لفظ را در این مقاله از مد نظر خوانندگان می گذرانم و سپس باز به بحث درباره آن برمی گردم.

راهنمای کتاب، جلد سیزدهم

نمی نویسند: با اوضاع کنونی، یا با حالت حالیه، یا با این حال. استعمال «تحت» در این موارد چه لطفی دارد؟

استعمال الفاظ «وضعیت» و «موقعیت» برای چیست؟ عربی اصل که نیست. فصحای فارسی زبان هم که استعمال نکرده اند. اگر جعل و اختراع است چه مزیت و لزومی دارد؟ باری مقصود این است دوائر تحریریه را متوجه کنید این شیوه فارسی نویسی که امروز از مترجمین به ادارات و حتی به عموم مردم سرایت کرده زبان فارسی را رو به فساد می برد و حیف است. بعدها اگر این قسم عبارات در مراسلات دیدم امضا نخواهم کرد.»

## ۸۹۰ - بَجَخْشُمُ و حَدَس مینوی

شادروان مجتبی مینوی مقاله ای دارد به عنوان «بشخشم یا بچخشم» (راهنمای کتاب، ۱۳: ۶۹۱ - ۶۹۴) که در آن بیت خاقانی در تحفه العراقین را بر اساس چاپ دکتر یحیی قریب نقل کرده:

این بوده فرخج و آن تخجُم

پیش دلشان سپهر و انجم

با یک نسخه بدل «تختم».

نیز بیتی را از دیوان خاقانی آورده، چنین:

نام همای دولت و شهباز حضرت است نه کرکس فرخجی و نه زاغ تخچم است و به مناسبت آنکه این کلمه در کیمیای سعادت (چاپ احمد آرام) و در دیوان سنایی چاپ مرحوم مدرس رضوی به صورت «بشختم» آمده نتیجه‌گیری کرده است که صورت صحیح در همه آن استعمالها می‌باید بچخشم یا بشخشم باشد.

چون به چاپ کردن نسخه تازه‌یاب تحفة‌العراقین (با نام قدیمی ختم الغریب) متعلق به کتابخانه ملی وین مورخ ۵۹۳ پرداخته‌ام و در آن بیت مورد بحث چنین کتابت شده است:

پیش دلشان سپهر و انجم  
این بوده ورخچ و آن بچخشم  
بنابراین بر صحت حدس صائب مینوی دلیل مقنعی است. (ورخچ بی‌نقطه است ولی طبعاً تلفظ دیگری است از فرخچ. در کلمه بچخشم حرف دوم - چ - بی‌نقطه است).

#### ۸۹۱ - نسخه‌های خطی اسلامی در هند

در سال ۱۹۹۲ اطلاعات مربوط به نسخه‌های خطی اسلامی (فارسی، عربی، اردو، ترکی) کتابخانه‌های هند در کتاب World Survey of Islamic Manuscripts (جلد اول) توسط مؤسسه الفرقان انتشار یافت و کوشیده شده بود که تعداد نسخه‌ها و وضع فهرستها و مقاله‌هایی را که مربوط به کتابخانه‌های آن کشورست معرفی کنند.

آقای عمر خالد از اعضای علمی «برنامه آفاخان درباره معماری اسلامی وابسته به مؤسسه فنی ماساچوست» (مشهور به ام. آی. تی.) که به موضوع مذکور علاقه‌مندست در سال ۲۰۰۳ راهنمای مفصل‌تری را تدوین و نشر کرد به نام

#### A Guide to Arabic, Persian, Turkish and Urdu Manuscript Libraries in India

که در خبرنامه انجمن کتابداران مطالعات خاورمیانه شماره ۷۵ و ۷۶ به چاپ رسیده است. عمر خالد درین گزارش مفید نخست کلیاتی را در معرفی هر مجموعه طرح کرده است، مانند: - فهرستها و صورتهای چاپ شده - نحوه دست‌یابی به کتابخانه‌ها - نگاه تاریخی به مجموعه‌ها - بررسی مجموعه‌ها - مجله‌های اختصاصی - مراجع عمومی مربوط به نسخه‌ها. پس از آن به ترتیب الفبایی نام استانها، یک یک کتابخانه‌ها را معرفی کرده و تعداد نسخه‌ها (در مورد بسیاری از آنها) را آورده و فهرستها و مقاله‌های مرتبط با آن نسخه‌ها را ذکر کرده است. مثلاً می‌یابیم که در کتابخانه حکومت آندرا پرادش - قسمت OMLRI بیست و سه هزار نسخه وجود دارد. محل استقرار این کتابخانه در محوطه دانشگاه عثمانیه است و مجموعه سرکار آصفیه هم در آنجاست.

متأسفانه عمر خالد موفق نشده است که تعداد نسخه‌های خطی هشتاد و یک کتابخانه را

یکجا بیاورد. فقط از آن بیست و هشت کتابخانه را گفته است. درین بیست و هشت کتابخانه ۱۲۸،۷۸۶ نسخه وجود دارد. آنها که در مرتبه مقدم قرار می‌گیرند عبارتند از:

۳۰۰۰۰	مجموعه ندوی در کتابخانه نصیریہ لکنو
۲۳۰۰۰	مجموعه شرقی دانشگاه عثمانیہ حیدرآباد
۲۱۰۰۰	مجموعه شرقی خدابخش پتنه
۱۰۰۰۰	کتابخانه و موزه سالار جنگ حیدرآباد
۶۵۹۱	کتابخانه انجمن آسیایی بنگال کلکته

#### ۸۹۲ - خط جلال همایی نیست

در شماره ۳۳ و ۳۴ مجله بخارا ص ۲۵۴ نامه‌ای خطاب به مرحوم ملک الشعراء بهار به امضای احمد بهمینار، جلال‌الدین همایی و صادق انصاری چاپ شده است که آنان از تهران به سویس نوشته بوده‌اند. چون زیر همان نوشته یاد شده است «خط جلال‌الدین همایی» ضرورت دارد یادآوری شود که نامه به خط همایی نیست. خط صادق انصاری و احمد بهمینار هم نیست زیرا از آنها در متن بطوری یاد شده است که نمی‌توانند خود نویسنده نامه باشند. خط کیست نشناختم. همایی خطش بیشتر به نسخ تمایل داشت.

۱۰۲

#### ۸۹۳ - «پرسوفونی» به دیده برت فراگنر

در بیست و چهارمین جلد Abstracta Iranica دیدم دوست دانشمند چنگیز پهلوان رساله‌ای را که برت فراگنر B. Fragner (ایران‌شناس برجسته آلمانی متخصص در تاریخ دوره اسلامی) در زمینه «قلمرو زبان فارسی» از دید تاریخی و جغرافیایی نوشته به ایران‌شناسان شناسانیده است. چون آن رساله را ندیده بودم طبعاً از انتشار آن آگهی نیافته بودم. پس نوشته پهلوان برایم بشارت بود. نام رساله چنین است:

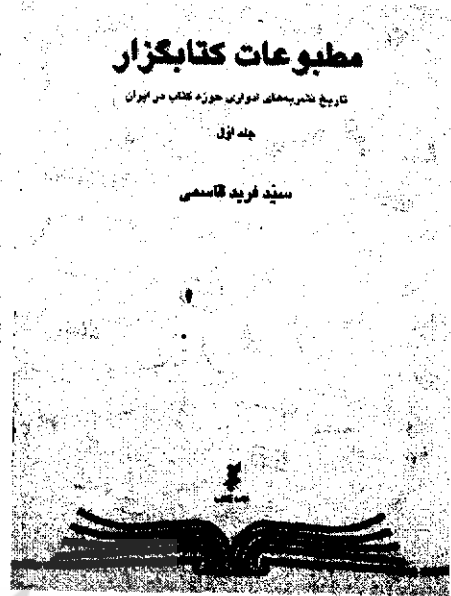
Die Pesrophonie. Regionalität Identität und Sprach Kontakt in des Geschichte Asiens. Berlin, Das Arabische Buch. 1999. 116 p.

برت فراگنر چون مورخ است و آلمانی، بیشتر با دید تاریخ فرهنگی به جریانهای گذشته می‌نگرد. درین رساله ارزشمند طبعاً توجه بدان داشته است که چرا زبان فارسی از هند تا شام و از ختن تا بلغار زبان فراگیر فرهنگی، اداری، ادبی پویا و فراگیر بود.

#### ۸۹۴ - گنج آوردهای فرید قاسمی

آخرین دقایقی که به تصحیح این «خزعبلات» (آن چنان که بعضی فرموده‌اند) مشغول بودم





یسته‌ای حاوی چهار کتاب مرجعی اساسی به کوشش و تألیف فرید قاسمی به دستم رسید. چون گشودم و مقداری را با ذوق و شوق تورق کردم از خستگی جانکاه غلط‌گیریم کاسته شد. حیرت کردم ازین که فرید قاسمی چه پرکارست و فریفته به رشته‌ای که کتاب و نوشته در آن باره زیاد نیست و طبعاً نیازمند به کند و کاوهای بسیار می‌باشیم.

نام این چهار کتاب را نقل می‌کنم تا خواننده آنها را بشناسد. چند کلمه‌ای هم کلی درباره اهمیت به وجود آمدن آنها می‌گویم.

- ۱) «جنگ کتاب» مجموعه‌ای است از نوشته‌هایی درباره کتاب، کتابخانه، مطالعه، انتقاد کتاب، کتابفروشی، کتابهای درسی، کتابدار، کتاب مفت، کتاب کودکان، نمایشگاه کتاب و مطالبی ازین دست که از سال ۱۳۲۱ به بعد در مجلات و گاهی جراید نشر شده است. با مقاله‌ای از دکتر پرویز خانلری به عنوان «شیوه کتاب خواندن» (مندرج در مجله خوشه) آغاز می‌شود. تورق این مجموعه برای من، یادآور گذشته زندگی من و همسالان من بود یعنی محیطی که به تدریج گسترش یافت و به وضع کنونی رسید. البته خوانندگان جوان و آیندگان اگر به چشم تاریخ بدان نگاه کنند به مطالبی دست می‌یابند که با هم بودندشان در چنین دفتری ضرورت داشته است.
- ۲) فهرست کتاب هفته - جلد اول - مربوط به دوره‌های اول و دوم آن حاوی روزنامه.

۴۷۶۰ مدخل.

۳ و ۴) مطبوعات کتابگزار - تاریخ نشریه‌های ادواری حوزه کتاب در ایران. در دو جلد بالغ

بر ۲۰۷۸ صفحه، ازین مقدار سیصد صفحه نمایه در هم است.

منظور مؤلف ازین نام معرفی نشریات، مجلات و جرایدی است که کارشان اختصاصاً به مسائل کتاب ارتباط داشته است.

از مجموعه‌ای که محمد رضانی به نام «کتاب» در سال ۱۳۱۱ انتشار داد شروع شده و به آنها که در سال ۱۳۸۲ انتشار می‌یابد خاتمه گرفته است - افسوس کنار عناوین فهرست مندرجات شماره ردیف قرار نداده است تا خواننده به آسانی بداند بطور کلی چند عنوان درین مجموعه معرفی شده است. ولی در مقدمه گفته است:

- دهه بیست سه نشریه

- دهه سی ده نشریه

- دهه چهل پانزده نشریه

- دهه پنجاه سی و یک نشریه

- دهه شصت بیست و چهار نشریه

- واپسین روزهای سال ۱۳۸۱ حدود پنجاه نشریه

که مرادش در این احصا آغاز انتشارشان است. من تعداد نشریات معرفی شده در فهرست مندرجات را شمردم جلد اول بالغ بر ۸۷ و جلد دوم ۵۱ عنوان است یعنی جمعاً ۱۳۸. مؤلف در مقدمه هم به این ۱۳۸ نشریه اشاره کرده است.

۱۰۴

کتاب چهار پیوست دارد: یکی به عنوان نشریه‌های جشنواره‌ها، نمایشگاهها، همایشها که مهمتر از بقیه است و در آن نشریه‌هایی معرفی شده است که انتشار می‌یابند ولی بزودی از بین می‌روند. زیرا دریافت‌کنندگان چون معمولاً آنها را ورقه روزانه تلقی می‌کنند به دور می‌اندازند. ولی در چنین مجموعه‌ای است که نام آنها بر جای خواهد ماند. پیوست سوم خاص معرفی نشریه‌های اهل قلم است.

از کارهای مفید و شاید واجب تهیه فهرستی است از فهرستهایی که کتابفروشان و ناشران ایران به چاپ رسانیده‌اند. گردآوردن این گونه چاپ شده‌ها بسیار بسیار دشوار است، حتی ممکن است که خود ناشران هم نمونه‌ای از آنها نگاه نداشته باشند. در کتابخانه‌ها هم معمولاً آنها را پس از استفاده بردن نگاه نمی‌دارند. امیدست آقای قاسمی به این رشته هم نگاهی بیفکنند.

سرمایه‌گذاری در این گونه کارها هدر نمی‌رود. روزی که فهرست خانبابا مشار را بنگاه ترجمه و نشر کتاب با مخارج زیاد چاپ کرد کمتر کسی می‌دانست که کتابی خواهد بود ماندگار و بی‌مانند. فردا هم درباره کتابهای فرید قاسمی همین گونه قضاوت خواهد شد.

مثال دیگر بیاورم از باب آنکه ذکر خیر واجبی از محمد صدر هاشمی شده باشد. اگر او

فهرست جراید و مجلات ایران را در چهار جلد چاپ نکرده بود امروز اطلاعات ما درباره آن گونه آثار چه می‌بود. هر چه هم بعدیها انجام داده‌اند بر مبنای آن خدمتی است که صدر هاشمی بی‌مزد و منت پایه گذارش بود. کارهای فرید قاسمی نیز به یقین مبنای کار دیگران خواهد شد.

### ۸۹۵- ایرانشناسان جوان در خانه طنز ایران

۲۷ بهمن ۱۳۸۲ بیست و هشت تن از کسانی که در هفتمین دوره آموزش یابی بیشتر در زبان و ادبیات فارسی از کشورهای مختلف در ایران به سر می‌برند به خانه طنز ایران می‌روند و به آقای کیومرث صابری\* دیدار کرده‌اند. بخشی از سخنان ایشان را که در گل آقای بچه‌ها خواندم برای آگاهی ایرانشناسانی که در کشورهای خود به تعلیم زبان و ادبیات ما دل خوش کرده‌اند نقل می‌کنم.

«اینجا اسمش خانه طنز ایران است و متعلق به همه کسانی است که زبان فارسی را دوست دارند. کار اصلی من معلمی است. من از سال اول دبیرستان تا آخر دانشگاه را درس داده‌ام و در کار معلمی هم معلم ادبیاتم؛ البته معلم ادبیات بازنشسته. شما عاشق زبان فارسی هستید، من هم عاشق زبان فارسی‌ام. پس دیگر مرز نداریم...»

چون معلم ادبیات بوده‌ام و متن زیاد خوانده‌ام، ممکن است شما در همان طنز مثلاً بیست سطری، چیزی پیدا کنید که به جمله‌ای در سفرنامه ناصر خسرو و یا یک بیت از حافظ یا جمله‌ای از گلستان سعدی اشاره داشته باشد. به همین دلیل است که نوشته سیاسی کوتاه من قابل ترجمه نیست. اگر ترجمه شود، یک خارجی نمی‌تواند آن پیام را بگیرد. چون اشاره‌های ادبی در آن هست که قابل ترجمه نیست.

... من بیست سال پیش در هند به دیدن امام بخاری رفتم. ایشان گفتند کتاب یا مجله‌ای هست که آن را برای من بفرستید تا بدانم امروز در ایران فارسی را چه جور می‌نویسند؟ بعد توضیح داد که گلستان سعدی نمی‌خواهم، آن زبان قدیمی است. آن زبانی را هم که توی خیابان‌ها صحبت می‌کنند نمی‌خواهم، چون عامیانه است. یک زبان فارسی امروزی می‌خواهم که ما به آن می‌گوییم «زبان معیار»، یعنی فارسی امروز. در بچه‌ها... گل آقا زبان عامیانه خیلی کم وجود دارد. من در این بیست و چند سالی که طنز نوشته‌ام شاید دو - سه سطر بیشتر عامیانه ننوشته‌ام و عقیده دارم وقتی من فارسی می‌نویسم خواننده عامیانه می‌خواند. حسن این مجله این است که

\* این یادداشت موقعی نوشته شد که ایشان حیات داشت. وفاتش در صبح روز جمعه یازدهم اردیبهشت

همه کسانی که فارسی می‌خوانند اگر این مجله را بخوانند فارسی یادشان نمی‌رود و با زبان فارسی امروز آشنا تر می‌شوند. این مجله الان در اوساکای ژاپن به عنوان یک منبع کمک درسی برای دانشجویان لیسانس و فوق لیسانس زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد...»

## ۸۹۶ - ختم عزیزالدوله

باز مرقومه‌ای از «عزیز غیردوله‌ای» آقای رحیم رضازاده ملک «اندر قضایای لقب عزیزالدوله» رسید. قاطعاً مرقوم داشته‌اند که چاپ شود. اگر باز خوانندگانی باشند که هوس دنبال کردن این موضوع کوچک را داشته باشند مرا آگاه فرمایند تا راهی برای آن بیابم. اینک نامه آقای رضازاده ملک برای شادی روان عزیزالدوله و ختم مبارزات قلمی اگر چه حق بود از نشرش عذر می‌خواستم.



عرض می‌کنم: عجب روزگاری است. در این هنگامه که «زمنجیق فلک سنگ فتنه می‌بارد»، که اهل فضل و درد باید به چاره صدها (بخوان هزارها) گرفتاری فرهنگی جامعه بیندیشند و بپردازند، گمان نمی‌برم اصلاح نسبت یک لقب به یک خانم قاجاری، اهمیتی داشته باشد. ولی ظاهراً تذکر یک جمله من برای اصلاح آن نسبت غلط (هر چند اگر هم همچنان غلط باقی بماند به آب و گاو هیچ تنابنده‌یی ضرر نخواهد زد) فکرها را مغشوش کرده و قلمها را به روش انداخته است، و مصرّ که «تا خانه من در این مکان است - شروان به رساله قیروان است». خوب، بعضیها در دشان «عزیزالدوله» وار است.

۱۰۶

اما در این میان، از موضع جنت مکانی قلم زدن و موضوع یک تحقیق تاریخی را (هر چند اهمیتی برای آن تحقیق متصور نیست) به «مادینه‌ها» و «نرینه‌ها» کشاندن و با برآوردن رگهای گردن، تلویحاً متهم کردن من به اینکه «مادینه» پژوهی (۱) میکند، دور از شأن فرهیختگان است. من پیشتر، دفتر اعمال «یزنه» های قاجاری را، به تفصیل و سخت جانانه رسیده‌ام و نتیجه آن رسیدگی را که «اندر آن صندوق جز لعنت نبود» گزارش کرده‌ام. اهل منطق می‌گویند «مقدمه امر واجب نیز واجب است». «نرینه‌ها» ی بیکاره قاجاری را همین «مادینه‌ها» ی بیکاره...<sup>۱</sup> قاجاری زاییده و در دامان خود، درس بیکارگی را به ایشان آموخته‌اند. استنتاج صحیح از اعمال و کردار نرینه‌های بیکاره قاجاری جز با پرداختن به مادینه‌های قاجاری (هر چند مختصر)، وجه علمی نخواهد داشت.

و اما در مورد لقب «عزیزالدوله»، با توضیحی که نوشتیم، کلید قضیه را به دست دادیم و عرض کردم عزیزالدوله خواهر محمد شاه (در یادداشت توضیحی «دختر محمد شاه» سهواً القلم من است) را کسانی خواهر ناصرالدین شاه خواهند انگاشت که ندانند «خسرو غازی» کیست. عرض کردم در دوران سلطنت «خسرو غازی» شاعری فحل و استاد، قصیده‌یی (در سی و یک بیت) را چنین عنوان می‌دهد:

«در ستایش زُهره زهرای آسمان شهریاری و دُرّه اسنان عمّان تاجداری، عزیزالدوله - که شاهنشاه ماضی را بهین دختر و خسرو غازی را گرامی خواهر است:

ای طرّوه مشکین تو همشیره قنبر      وای خصال سیه فام تو نوباره عنبر

...

خواهم شبکی با تو به گنجی بنشینم      جایی که در آنجا نبود جز می و ساغر

...

هی بویمت و هی زَم از بوی تو عطسه      هی بوسمت و هی خورم از بوی تو شکر

...

دُخت مَلِکِ مُلکِ ستان آسیه سلطان      کاش عصمت و عفت...<sup>۱</sup> بود از آسیه برتر

...

او جانِ شه و مردمک دیده شاه است      زان روست «عزیز»ش لقب از شاه مظفر.

حالا عرض می‌کنم که لقب «غازی» از آن محمد شاه (پدر ناصرالدین شاه) است که وقتی به این لقب زینت گرفت و خواست مَهری در خورِ شاهی فراهم آورد، سفارش مضمون آن را به میرزا محمدتقی علی‌آبادی (متخلص به صاحب و ملقب به صاحب‌دیوان) داد و آخرالامر، مَهر وی، به سال ۱۲۵۰ هجری قمری، به صورت رسمی چنین فراهم آمد:

«الملك الله

شکوه ملک و ملت، رونق آیین و دین آمد

محمد شاه غازی، صاحب تاج و نگین آمد

«۱۲۵۰»

و به سال ۱۲۵۵ هجری قمری، مَهر دیگری برای وی فراهم آوردند که صورت آن چنین

است:

در منابع تاریخی دوران قاجاری نیز همیشه «محمد شاه» را به لقب «غازی» یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup>  
مثلاً:

روضه‌الصفاي ناصري: «ذکر عزیمت مساعدت ضمیمت حضرت سکندر رتبت شهريار عادل کامل و پادشاه غازي بازل، السلطان السلاطين و اعظم الخواقين، فهران الماء و الطين محمدشاه ابن نايب السلطنة خاقان صاحبقران فتحعليشاه به دارالخلافة...». «ذکر بنياد عمارات قصر جديد سلطاني در حوالي تجريش و اتمام آن و نزول اعليحضرت شاهنشاه فلک در گاه قطب السلاطين و غوث الخواقين محمدشاه غازي قاجار در آن...».

ناسخ التواريخ: «در این هنگام که ذیل تاریخ دولت شاهنشاه غازي محمد شاه قاجار قضیه... را نگار میدهم... به فرمان شاهنشاه غازي، آصف الدوله با ده هزار تن مرد سپاهی...». «تمامت امور فلک و مملکت مفوض به حاجی میرزا آقاسی بود و شاهنشاه غازي از امانت و دیانت بر زیارت، او را صاحب کشف و کرامت میدانست...». «در سال ۱۲۶۱ هجری مطابق ثیلان نیل ترکی، ۲ ساعت و ۵۶ دقیقه از شب جمعه ۱۲ شهر ربیع الاول چون برگذشت، آفتاب در بیت الشرف شد و شاهنشاه غازي محمد شاه قاجار جشن عیدی بگذاشت... و هم در این سال شاهنشاه غازي فرمان کرد که چراغ خاندان شرافت و خورشید آسمان خلافت، ولیعهد گردون مهد ایران، السلطان ناصرالدین شاه را مجلس سرور گسترده کنند...».

صدرالتواريخ: «شاهنشاه غازي، طاب ثراه، او [حاجی میرزا آقاسی] را به چشم نوکری و صدارت نمیدیدند...».

حقایق الاخبار ناصري: «چون شاهنشاه غازي به جنت جاوید خرامید، مهد علیا و ستر کبری، از این سانحه هایلّه مطلع گردیده، از نیاوران تشریف فرمای قصر جدید شد...»

— حالا بگو این آسیه سلطان ملقب به عزیزالدوله، با ناصرالدین شاه چه نسبتی داشت؟

— آقا ما بگیم.

— از تو پرسیدم.

محتمل است که کسی چارپای لنگ کج فهمی را در میدان تحقیق بدواند که: «در آن عنوان که

به قصیده دربارهٔ عزیزالدوله داده شده، اگر منظور از «خسرو غازي» محمد شاه باشد که

۱- اتفاقاً در یادداشت بعدی ملاحظه خواهید فرمود که به ناصرالدین شاه هم «غازي» گفته می‌شد (ا. ا.).



عزیزالدوله خواهر او باشد، ناگزیر، همین عزیزالدوله دختر عباس میرزا نایب السلطنه پدر محمد شاه خواهد بود، که وی پیش از فتحعلیشاه به دار باقی شتافت و سلطان نشد تا بتوان او را شاهنشاه ماضی بخوانند، و حال آنکه در عنوان قصیده، پدر «خسرو غازی» را «شاهنشاه ماضی» یاد کرده‌اند.

برای آنکه کسی به چنین ورطه پرتی نیفتد و شلتاق نکند و در دسرمان ندهد، عرض میکنم: گرچه عباس میرزا «شاهنشاه» نشد ولی قاجاریان، عباس میرزا را «سلطان» عنوان میدادند، چنانکه محمدشاه، در مهر خود، خویشان را «سلطان بن سلطان محمد شاه غازی» یاد کرده است. و اما شأن نزول آن نامه عزیزالدوله، که زینت بخش دیواری در دیار فرنگ شده است: «اوضاع قمر در عقرب است. «شاه مُرد، زنده باد شاه» شده. ما تا حالا عزیز دولت آن شاه مُرده بودیم. حالا ممکن است عده‌یی (از همان مادینه‌های بیکاره قاجاری) با چاپلوسی و بادنجان دور قاب چیدن، یا با غریبک کردن و تخت گرفتن، طمع در لقب ما بکنند و بخواهند که عزیز دولت این شاه زنده بشوند، همچنانکه ما کردیم. البته که شاه جدید لقب مادر و خواهرش را حراج نخواهد کرد، چرا که ایشان به مسند دولت نزدیکترند. اما ما که از تخت سلطنت فاصله گرفته‌ایم (یعنی روزی خواهر دولت بودیم، و حالا عمه دولت شده‌ایم) ممکن است وجه معامله (یا وجه المصالحة) بعضی مسائل شویم، خاصه اگر از سلوکی که با اهل مغازله و معانقه و مذاکره داشته‌ایم، شمه‌یی به گوش شاه زنده رسیده باشد. چاره راه، پیشدستی کنیم و از شاه زنده تأییدیه‌یی برای بقای لقبی که از شاه مُرده داشتیم، بگیریم». همین.

و اما قضیه تکدر خاطر، یک امر کاملاً شخصی است. بعضیها، از بعضی نسبتها مکدر میشوند، و به منسوبان که آن نسبتها را موجب شده‌اند لعنت می‌کنند؛ و بعضیها هم مکدر نمیشوند، شرمنده نمیشوند و به منسوبانشان افتخار هم میکنند. بعضیها هم با یک «به من چه» سر و ته قضیه را هم می‌آورند. به یاد بیتی از مرحوم سهراب سپهری از منظومه «صدای پای آب» می‌افتم: «نسبم شاید به زنی فاحشه در شهر بخارا برسد» که مصداق «به من چه» است.

جناب آقای ایرج افشار، حالا سر حساب شده‌ام که چرا شما، در مجله‌هایی که منتشر میکردید، وقتی موضوعات خشنی اصطلاحاً بیخ پیدا می‌کرد، به مضمونی مشابه، مینوشتید: «این بحث را خاتمه شده میگیریم». لطفاً، از طرف من، این موضوع کاملاً عبث را خاتمه شده تلقی نفرمایید، چرا که «همانا فرضتر زین کار داریم». حیف از وقتی که صرف اینگونه خزعبلات شود. باقی بقایتان. با احترام مجدد.

رحیم رضازاده ملک

ارجاع و اشارت حضرت دکتر شفیعی کدکنی به کتاب شمس الحقایق برگزیده رضاعلی خان هدایت از دیوان شمس (حاشیه ص ۵۸ شماره ۳۲ بخارا) مایه انگیز آن شد که بخشی از یادداشت انجامین آن کتاب را برای نشان دادن علاقه مندی ناصرالدین شاه به دیوان کبیر (شمس) و ذوق شعری او نقل کنم. زیرا رضاعلی خان در یادداشت پایانی خود گفته است که به دستور آن پادشاه کتاب مذکور را منتخب ساخته بوده است. ضمناً اطلاعات خوبی درباره وضع چاپخانه‌ها درین نوشته مندرج است.

#### هوالمالک بالاستحقاق

چون به روزگار دولت جاوید مدّت اعلیحضرت شاهنشاه اعظم الناصرالدین الله ابوالمظفر سلطان ناصردین شاه قاجار غازی روخنافداه، خلد الله سلطانه بقاع و رباع و اقطار و اقطاع ممالک و مسالک آذربایجان به فرّ و رود و وجود مسعود حضرت شاهنشاهزاده آزاده اکمل عدل انجب اطیب مظفرالدین میرزا ولیعهد دولت ابدمهد روز افزون مزین شد به مراقبت و مواظبت و رعایت و حمایت جناب جلالت مآب اجل اکرم اتابک اعظم امیرالامراء العظام سردار کلّ عساکر نظام و غیر نظام عزیزخان مکرری دام عزیزا دارالسلطنه تبریز محلّ اجتماع فضلا و عقلا و مکان ازدحام بلغا و شعرا و هنرمندان عاقل و ثناگویان کامل است و هر کس در هر صنعتی و حرفتی شایسته مکرمتمی و مرحمتی گردیده، بنده عقیدت کیش صداقت اندیش رضاعلی لله باشی نیز به استصواب طلب وی از ری بدین حضرت ملازمت یافته و به زیارت این بساط مبارک به سر شتافته، سالی دو گذشته که به مواظبت خدمات خاصّه مجلس حضور والا ولیعهد روحناه فداه اختصاص دارد و این فیض عظمی را به غنیمت می‌شمارد.

روزی در اثنای عرض اشعار پارسی فصحای سلف و خلف به تقریبی تعریف احوال و توصیف اقوال مولانا جلال‌الدین محمد مولوی صاحب کتاب مثنوی که به حکم شاهنشاه مغفور میروزر طاب ثراه و جعل الجنة مثواه سابقاً منتجب و منتخب و مرتب و مبیوت و به شمس الحقایق موسوم نموده بودم معروض افتاد تا مانند دیوان سعدی و حافظ و غیر ایشان در سلک کتب حاضره دبستان مبارکه منسلک باشد. به نواب امیرزاده ذبیح‌الله میرزای ناظر که در آن محفل حاضر می‌بود اشارتی رفت که آن دیوان حقایق بنیان را که فی الحقیقه مطبوع است به صورت نیز مطبوع نمایند تا فوایدش اعمّ و مویدش اعمّ شود و به امثال امر قضا مضاً، ناظر به مستوفی دارالنظاره میرزا رضا انجام این خدمت را محول داد. بر ذمت همت گرفته از عهده عهد به جد و جهد بر آمد. در کارخانه اسوه اصحاب الطباعه میرزا محمدحسین رئیس ارباب الطباعه صورت انطباع پذیرفت، حرره العبد الاقل الاحقر ابن الحسین عسکر فی شهر رمضان المبارک من شهر

در صفحه دیگر نوشته شده است:

«پیشتر که در امور طباعه انتظام، و ارباب این صناعت را در تصحیح نسخ اهتمام نبود که از مطالعه نسخه‌های مطبوعه فایده‌ای مترتب نمی‌شده، برحسب حکم اولیای دولت جاوید آیت روز افزون سرکار مقرب الخاقان میرزا عبدالوهاب خان دام مجده‌العالی بر ذمت همت خود لازم شمرده‌اند که این اوقات امور طباعت و ارباب این صناعت را انتظام و اتساق تمام کامل داده شود، لهذا این امر را به عهده عالیجاه سنی امام ثانی عشر و سبط جناب خیر البشر میرزا مهدی منشی امور خارجه محول و موکول فرموده‌اند که کمال مراقبت و اهتمام در انتظام امر طبخانه‌ها به عمل آورده به اطلاع و صوابدید و به اذن و اجازه کارگزاران دیوان اعلی اقدام به انطباع کتب نمایند و این نسخه شریفه که فی الحقیقه از عواری روزگار و در نهایت خوبی و غایت زیبایی می‌باشد و در تصحیح آن نهایت اهتمام به عمل آمده است در دارالطباعة عالیشان آقارضا رئیس ارباب الطباعة و به سعی و اهتمام عالیشانان آقا محمدحسین و آقاعبدالحسین فرزندان مشارالیه به اتمام رسیده و قرار قیمت آن از جانب امنای دولت علیه حفظهم الله من البلیة به مبلغ چهارده\* هزار داده شده که کمتر از آن وجه به معرض فروش نخواهد رسید.»

#### ۸۹۸- نامه وزیرمختار روس به حاجی میرزا آقاسی

در سال ۱۳۶۵، نزد فاضل ارجمند حجة الاسلام آقای سیدمحمد جزایری - که باکنجکاوی و بصیرت به گردآوری کتب خطی و اسناد پیشین اهتمام دارد - اصل نامه‌ای را که وزیر مختار روس به حاجی میرزا آقاسی در موضوع عاشوراده و ترکمنها و سفاین جنگی دولت روس در بحر خزر (خضر مذکور در نامه) نوشته است دیدم. همان وقت با اجازه ایشان رونوشتی به تعجیل ازان تهیه کردم. ضمناً چون دانشگاه جندی شاپور (اهواز) آن سند را به همراه اوراقی چند (مخطوط و مطبوع) و بعضی نسخه‌های خطی خریداری می‌کرد از ایشان خواستم کپی از آن نوشته‌ها در اختیارم قرار دهد. با لطف نظر و سعه صدر این کار را انجام دادند من همواره مترصد بودم که نامه وزیر مختار روس را از آن میان منتشر سازم تا نشان بدهم که حاجی میرزا آقاسی در مسائل سیاسی و استقلالی مملکت مصر و مواظب بوده و آن چنان هم نبوده است که معمولاً او را مشغول عوالم درویشی و کیمیاگری می‌دانسته‌اند. چاپ این سند نشانه آن است که از جانب روسیه تزاری منظم‌اً نسبت به ایران اعمال زورگویانه و بی ملاحظه سیاسی انجام می‌شد. از نامه جوابی وزیر مختار روس به حاجی بخوبی آگاه می‌شویم که حاجی نامه‌ای متدبرانه

\* در نسخه‌ای که من دارم ظاهراً یازده را به چارده دست برده‌اند. (ا. ا.)



● حاج میرزا آقاسی

متضمن نکته‌هایی اساسی نسبت به تخطی و مداخلات بیجای دولت روسیه در خاک ایران نوشته بوده است و روسها در پاسخگویی به معاذیری پرداخته بوده‌اند که مورخ باید به دقایق آن توجه کافی کند و دریابد که به چه ترفندهایی می‌خواسته‌اند بر تمام خلاف کاریها و شلوغ‌کاریها پردهٔ حقانیت بپوشانند. و از غفلت عمومی ایرانیان بهره‌ور شوند.

در آن وقت چند کلمه‌ای از نامه را نتوانستم بخوانم و امیدم به آن بود که از روی کپی آن نقائص را از میان بردارم. ولی متأسفانه چون در کپی، چند سطر پایانی مکتوب منعکس نشده است اینک که به چاپ آن اقدام کرده‌ام تکمیل و تصحیح آن موارد امکان ندارد. مگر اینکه دوستی مانند آقای عباس امام از فضلالی مقیم اهواز لطف کند و سراغ این نامه را در کتابخانهٔ دانشگاه بگیرد و کپی کاملی از آن برایم تهیه کند.

□

جناب جلالت و نبالت نصابا، فخامت و مباحث انتسابا، دوستان استظهارا، محبان نوازا، مشفقاً مکرماً معظماً.

آن جناب شرحی مشعر بر مزارتی که به حرف بعضی اشخاص از حضور کشتیهای جنگی دولت بهیهٔ روسیه در عاشوراده برمی‌خیزد و به دوستدار قلمی داشته‌اند هر چند مکرر اتفاق افتاده که دوستدار چنین شکایت را رد کرده و مدلل نموده باشد که این نوع شکایت بیجا و بی‌پا

است ولی باز جنابعالی دوستدار را لابد ساخته که یک دفعه نیز بر سر آن مکالمات بر آید. شکایات عدیده دولت علیه از اسر و نهب توکمانها در سواحل مازندران و استرآباد دو سال قبل ازین باعث این شد که کشتیهای مزبور مستمر در بحر خضر توقف داشته باشد. چون دولت علیه ایران اسباب آن را نداشت که خود را از شر چنان سارقین محفوظ بدارد زیرا حق ندارد که کشتی مسلح در بحر خضر داشته باشد لهذا بر دولت بهیة روسیه بالانفراد لازم بود که ایران را از صدمه دزدان بحری محروس بدارد.

اعلیحضرت امپراطوری که همیشه طالب امنیت و نظم و نسق کل ممالک ایران می باشد بلادرنگ مقرر فرمودند که بالاستمرار سفاین جنگی توقف داشته سواحل بحر خضر را از شر سارقین محفوظ بدارد. سبب و مقصود توقف دائمی کشتیهای مزبور در آن صفحات از قرار مسطور شد و ثمرات آن بزودی ظاهر شد. نوهای<sup>۱</sup> ترکمانهای حسینقلی را شکسته و بواسطه کشیک تردد ترکمانها لازمه امنیت در سواحل ایران برقرار شد.

با وجود این مکرر کارگزاران آنجا از راه غرض و بدخواهی شکایات جعلی به بهانه های پر و پوچ در باب حضور کشتیهای جنگی دولت بهیة روسیه بر پا نمودند ولی هیچ وقت ثمری نبخشید. این اوقات باز آن جناب نوشته است که رعایای مازندران مردمان وحشی و عوام کالانعام می باشند و از مشاهده توقف کشتیهای جنگی و از جا و باغچه ساختن در عاشوراده مشوش شده اند و اراده دارند که خود را از آن صفحات دور بکشند. به این جهت اولیای دولت علیه خواهش دارند که کشتیهای مزبور از عاشوراده مراجعت نمایند.

آیا دولت علیه ایران چنین خواهش را درست سنجیده است و ثمراتی که از دور شدن کشتیها خواهد برخاست فهمیده است. یا اینکه دوستدار را این قدر بی استحضار دانسته است که به این تشویشهای جعلی اهالی مازندران اعتقاد نماید.

آن جناب مشفق مکرّم مطمئن باشد که رعایای مازندران به این شدت نافهم و حق شناس و بدخواه نخواهند بود که مردم می خواهند در نظر ماها قلم بدهند. اهالی مازندران از کشتیهای مزبور توهم ندارند، سهل است توقف آنها را نعمت عظیم می دانند. زیرا امنیت خود را بخصوصه از توقف آنها می دانند. عقل اهالی مازندران کمتر از عقل آن اشخاص بدخواه نیست که جسارت نموده خوبی که دولت بهیة روسیه به دولت علیه ایران می کند متشکر می شوند و حسن حرکات او را مضرّ قلم می دهند. خلاصه رعایای مازندران قدر راحتشان را می دانند و یقین دارند که آن راحت بسته به توقف کشتیهای روس است که آنها را از شر ترکمانها محفوظ دارند.

در باب اینکه می‌گویند که در عاشوراده جا ساخته‌اند، اهالی مازندران چگونه مشوق می‌توانند شد از چیزی که نیست و ندیده‌اند. هرگز آنها به جزیره که در دو فرسخ و نیمی واقع است نمی‌آیند. در جزیره مزبور که طولش پنج یک فرسخ است و عرضش بقدر نصف طولش است، جایی که از سنگ یا از آجر یا از خاک ساخته باشند ندارد. آنچه را که جای محکم و مکان خطرناک در عاشوراده قلم می‌دهند این است که نگارش می‌رود. یک بیمارخانه کوچک منقول مختص ناخوشها است و جای کوچک هم برای طبیب با یک مطبخ و حمام از نی و چند کپر دیگر برای آذوقه و اسباب ماهیگیری است. چنانچه این چیز را عمارت باید دانست از این قرار چادرها و الاچیقهای ترکمانها را هم عمارت باید نامید.

دیگر آنچه را باغات عاشوراده می‌گویند یک جای کوچک برای سبزی ناخوشها است. هر چند خواستند که چند اصله درخت برای اینکه ناخوشها سایه داشته باشند غرس نمایند سبزی نشد و خاک آن‌جای بی‌قوت است.

در باب دور نمودن کشتیهای مزبور آن جناب جلالت مآب استحضار کامل دارند که لنگرگاه سواحل ایران منحصر به قلتوق استرآباد است که آنجا مناسب کشیک ترکمانها است که به...<sup>۱</sup> می‌آیند. مادامی که از دزدان بحری تشویش باقی است حضور کشتیها لاگزیر است، زیرا که دوری کشتیها باعث این خواهد شد که باز نهب و سرقت و اسیر فروشی روی دهد که جمیع دولتهای بزرگ در فکر دفع آن می‌باشند و بر خودشان قرار داده‌اند که چه در افریقا و چه در آریا خرید و فروش اسیر را موقوف نمایند.<sup>۲</sup> موقوف نمودن این کسب قبیح در قره دینگر و بحر خضر به عهده دولت بهیه روسیه است و فی الحقیقه بجهت حصول این مقصود مرضیه لازمه تدبیرات را به کار انداخته است.

دوست بهیه روسیه... اینکه هر جا صلاح بداند سفاین حریبه داشته باشد به هیچ ملاحظه از سعی حسنه که گردن گرفته است باز نخواهد ماند و اعلیحضرت امپراطوری خود بالانفراد می‌تواند معین بفرماید که تا چه وقت حضور کشتیهای مزبور در سواحل بحر خضر لازم است و تاکی باید توقف داشته باشد. چنانچه دولت علیه ایران قدر دوام مراوده و دوستی با دولت بهیه روسیه را می‌دانند و چنانچه شائق ثمرات مطلوبه است که از دوستی دولت بهیه ظاهر می‌شود سزاوار آن است که بالمره این نوع شکایات بیجا را موقوف فرمایند و اصلاً به حرفهای لاطایل و به سخنان بدخواهانه که در حق دوست متحد خود می‌زنند اعتنا ننمایند.

۱- کلمه‌ای است که فرضه‌جات خوانده می‌شود و ظاهراً مصحف فرضه‌جات است

۲- اشاره به لغو برده‌فروشی است.





● عباس اقبال آشتیانی

۱۱۵

جواب دوستدار ازین قرار است که نگارش رفت. شرح آن جناب را با این جواب به نظر مبارک اعلیحضرت قدر قدرت امپراطوری خواهد رسانید. اعلیحضرت ایشان بعد از ملاحظه سؤال و جواب طرفین هر چه رأی مبارکشان درین باب علاقه گیرد به دوستدار اعلام خواهند کرد که مراتب را به آن جناب حالی نماید. زیاده چه زحمت دهد. ایام جلالت مستدام باد... من هشتم ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۶۰

پشت ورقه:

جناب شوکت و جلالت نصاب فخامت و مناعت اکتساب محبان نوازی مشفق مکرم معظم حاجی سلمه الله تعالی ملاحظه فرمایند.

مهر چارگوش: وزیر مختار دولت بهیة روسیه غراف مدم

#### ۸۹۹- یادگار نبشتی از عباس اقبال

دوست دانشمندم آقای صادق ضیایی، دفتری از مرحوم میرزا ابو عبدالله زنجانى در اختیار دارد که خطوط بعضی از علما و مشاهیر ادبی وقت در آن درج است. از آن جمله است یادگار نبشتی از عباس اقبال آشتیانی به این عبارات:

در تاریخ پنجشنبه ۵ شهریور ۱۳۱۰ سعادت مرا به بلده زنجان هدایت کرد و از خوشبختی

مبارک این مقام علم و ادب را محفوظ  
 و نرسد آن رفعت و کبر و قوت دارد  
 در این جزوه زاری که میگردید غرض  
 ذوق این بر این بر نه در آن و آمدند  
 همت حشرات معطر در گردن  
 احسان که برود انان و لغات باب  
 احسانم و برود در آن معنی مانند  
 در باب  
 عرس

من شعر غزلی در موع که در قوت باطن  
 دیگران در همت که سر از صدف عشق از آن  
 قوس چو ساربان در دلم و میگردید هر که  
 این معنی شعر یاداد بر روی چشم چون  
 روزگار تیر است که گاه از این صحرای عشق  
 در دوری بر می خیزد بر آن حسرت  
 در کوه کوه عجب کوه بر آن حسرت  
 کوه کوه بر چوین کوه در آن حسرت  
 در کوه کوه بر چوین کوه در آن حسرت  
 در کوه کوه بر چوین کوه در آن حسرت  
 در کوه کوه بر چوین کوه در آن حسرت  
 در کوه کوه بر چوین کوه در آن حسرت  
 در کوه کوه بر چوین کوه در آن حسرت

در موع بخشه هر چه بود ایار بیست و  
 بند از نشان هر کس که در راه تو گشت  
 در کس شعر و شعر حضرت عهدت بر گاه  
 از عهدت آن ایام به رسم و بصیرت در موع  
 آن ایام شعر و ادب و زبان هر چه بود  
 نصیب گشت در که از اندر زبان در ده نصیب  
 او که تو شعر کانی علی او در این موع  
 هر چه نصیب و انصاف کلم بر کرده در موع  
 در موع از موع در موع و موع و موع  
 کلمه که در اعجاز در موع از موع که  
 لغت تمام الهیات علمی و ادب و موع

• یادداشت عباس اقبال در ۱۳۱۰ - زنجان

شرف درک محضر پر فیض حضرت علامه استاد فاضل ارجمند آقای شیخ الاسلام<sup>۱</sup> و حضرت فیلسوف تاریخ آقای حاج میرزا ابو عبدالله زنجانی<sup>۲</sup> مدظلهما بنده را نصیب گردیده و یکی از آرزوهای دیرینه مخلص که با وجود فقر سرمایه علمی و ادبی عاشق پیوستن به این گونه محافل فیض و استفاده ام برآورده شد. دریائی دیدم از علم و فضل بی پایان و محضری مشاهده کردم که بی اغراق در ایران امروزی که از بدبختی نسبت به تمام افتخارات علمی و ادبی خود بی اعتنا شده منحصر به فرد است. ولی دریغ که گرفتاریهای بی معنی زندگانی نگذاشت که بیش از چند ساعتی از این خرم خورشه‌ای بردارم و به تیرگی جهل خود ازین منبع فضل و ادب فروغی بخشم.

چون روزگار نمی خواست کاملاً از این محفل بی غنیمت و بهره بروم کمی عمر زمان ملاقات را به شکلی دیگر جبران کرد و آن این که درک حضور پر فیض حضرت آقای شیخ محمدعلی غروی اردوبادی دامت ایام افاضاته را نیز نصیب مخلص ساخت.

خداوند وجود مبارک این معالم علم و ادب را محفوظ و به نشر آثار فضل و کمال موفق دارد تا در این جزء زمان که یادگارهای فضلالی بزرگ ایران رو به اندراس و اضمحلال است به همت حضرات معظم مذکور در فوق احیا شود و برای امثال نگارنده باب استفاده و بهره برداری مفتوح ماند. آمین یارب العالمین.

عباس اقبال



از خاطراتی که از شاهزاده محمد ولی میرزا فرمانفرمائیان به نام «از روزگار رفته حکایت» (تهران ۱۳۸۲) (جلد اول صفحه ۱۵۶) چاپ شده است این طور بر می آید که مرحوم اقبال در ۱۶ مرداد ۱۳۰۲ هم سفری به همان صفحات داشته و شاهزاده او را در دوم مرداد آن سال در عمارت دیوانی خرم دره (مرکز اهرود) دیده بوده و درباره او نوشته است:

«ناهار را آن جا صرف می کنیم. اقبال آشتیانی که اکثر در روزنامه نوبهار در مسائل ادبی بحث می کرد و معلم دارالقنون است آن جا بود. چون با ذوق ادیبی به نظر آمد. برای ایام تعطیل به سیاحت آمده بوده است. عصر وارد زنجان شدیم.»<sup>۳</sup>

### ۹۰۰- درگذشت ناصر مفخم

یاری بود مهربان و ورزش دوست و شیفته فرهنگ. خبر درگذشتش را علی دهباشی گفت.

۱- عموی دکتر جواد شیخ الاسلامی

۲- پدر دکتر جواد شیخ الاسلامی

۳- ایشان پدر مرحوم دکتر جواد شیخ الاسلامی دانشمند - مورخ و استاد دانشگاه است که چند سال



● ناصر مفخم (عکسی است که از او در پله شاه لاهیجان گرفته‌ام. ۱۳۳۵/۱/۲۵) (ایرج افشار)

نزدیک شصت سال از دوستی ما می‌گذرد. او و برادر بزرگتر از خودش - محسن - که اینک در امریکاست از دوستان حسین حجازی و از یاران گروه کوهنوردی او بودند. با آنها در آن گروه آشنا شدم.

دو برادر با هم کار می‌کردند. انجمن گیتی را در خیابان لاله‌زار نو تشکیل دادند. نمایشگاههای نقاشی و گل ترتیب می‌دادند. از آن جمله بود نمایشگاه آثار حسین کاظمی نقاش مشهور. جایی دلپذیر و فرهنگی و فرنگی منظر و پاتوق روزهای جوانی ما بود.

ناصر به اسکی علاقه‌مند بود و با کلوبهای ورزشی متعدد همکاری داشت. ذوق نویسندگی در رشته ورزش داشت و لغتنامه‌ای درباره ورزش نوشت که به چاپ رسید. بالاخره در وزارت فرهنگ به کار پرداخت.

با ناصر مفخم در سفر سیستان (سال ۱۳۳۳) همسفر بودم. شادروان ابراهیم پورداود از من خواسته بود که در سفر سیستان در خدمت استاد باشم. طبعاً برای ما دو نفر افتخاری شد که با چنان استاد نامور دانایی به چنان سفر دور و درازی که در آن روزها نوعی ماجراجویی بود همسفر شدیم. ناصر دوربین فیلم‌برداری از جایی قرض گرفته بود و به همراه داشت. از کویر و بیابان و هامون و بناهای ویرانه کوه خواجه و تپه شهر سوخته و قلعه سام و دیگر دیدنیها فیلم سینمایی تهیه کرد. روزی که پورداود در تالار نوربخش سخنرانی می‌کرد آن فیلم را نشان داد.



انتشارات انجمن گیتی

**Guity**

Sales Agent for  
United Nations Publications  
P. O. B. 372-Tehran

مقصودم آن است که ناصر به چندین هنر آراسته بود.

از ابتکارات انجمن گیتی یکی هم این بود که پس از وفات صادق هدایت مجموعه‌ای به نام «عقاید و افکار دربارهٔ صادق هدایت» جمع و جور کردند و به چاپ رساندند (۱۳۳۳) و چون در موقع خود نظیره‌ای نداشت به چاپ دوم رسید (۱۳۳۵). این چاپ پنجمین کتاب از انتشارات آن انجمن بود. این دفتر حاوی نوشته‌هایی بود که پس از مرگ هدایت در جراید و مجلات نوشته شده بود و شصت مقاله و نوشته را در می‌گرفت.

از کارهای دیگری که ناصر و برادرش چندی در انجمن گیتی انجام دادند قبول نمایندگی فروش مطبوعات سازمان ملل متحد می‌بود.

مدتی هم اجازه دادند که انجمن کتاب بطور موقت در آنجا جا گرفت و کارهای مربوط به «کلوب کتاب» را پی‌ریزی کرد. یک نمایشگاه کتاب هم در آنجا از جانب انجمن کتاب برگزار شد.

#### ۹۰۱ - فاکس جان گرنی در مرگ اصغر مهدوی

... دیروز خیر اندوه‌بار درگذشت آقای مهدوی را دریافت کردم و بی‌نهایت متأثر و متألّم شدم. مطمئنم که از دست دادن چنین رفیق شفیق و همکار دانشمندی برای جنابعالی نیز بسیار ناگوار و دردناک است و مراتب تسلیت خود را باین مناسبت به حضورتان تقدیم میدارم. دیدار

آن بزرگوار همواره یکی از اهداف سفرم به ایران بود و ساعاتی را که همراه با ایشان در کتابخانه‌شان گذرانده‌ام از بهترین اوقات اقامتم در تهران به شمار می‌آورم و بسیار تأسف می‌خورم از اینکه به علت موانع و مشکلات نتوانستم بیشتر به ایران سفر کنم تا از محضر ایشان و گنجینه وسیع اطلاعات و معلوماتشان بیشتر بهره گیرم....

## ۹۰۲- پنجمین کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان

در سال ۱۸۸۱ در برلین برگزار شد. مجموعه‌ای از خطابه‌های آن در دو مجلد در همان سال به چاپ می‌رسد. شرکت‌کنندگان عبارت بوده‌اند از

آلمان: ۱۱۷ نفر - بلژیک: ۴ نفر - دانمارک: ۲ نفر - فرانسه: ۲۱ نفر - یونان: ۲ نفر - انگلیس: ۴۰ نفر - ایتالیا: ۲۱ نفر - هلند: ۱۶ نفر - اطریش و هنگری: ۱۰ نفر - روسیه: ۲۷ نفر - سوئد و نروژ: ۳ نفر - سوئیس: ۴ نفر - صرب: یک نفر - اسپانیا: ۳ نفر - آفریقا: یک نفر - امریکا: ۶ نفر - آسیا: ۱۲ نفر (از چین و هند و ژاپون و اورشلیم)

رئیس کنگره A. Dillmann بود و یکی از اعضای هیأت اجرایی زاحاوا که از نخستین بیرونی‌شناسان جهان است. از حضور ایرانی درین دوره خبری از مجموعه خطابه‌ها به دست نمی‌آید. ولی جمعی از ایرانشناسان برجسته در آن کنگره شرکت داشته و بعضی از آنها سخنرانی هم کرده‌اند.

### آلمان

- فردیناندیوستی استاد دانشگاه ماربورگ آلمان زیاتشناس زبانهای باستانی ایران.
- تئودر نولدکه استاد دانشگاه استراسبورگ که در آن وقت شهر جزو آلمان بود.
- ویلهلم پرچ کتابدار درجه ممتاز کتابخانه گوتا که «هفرا» بود و فهرست نسخه‌های فارسی برلین را تألیف کرد.
- س. لفرمان استاد دانشگاه هایدلبرگ.

### بلژیک

- شارل دو هارله استاد دانشگاه لوون که اوستا را به فرانسه ترجمه کرده.

### فرانسه

- شارل باریه دومینار عضو اتستوی فرانسه و استاد کلژ دو فرانس و صاحب نوشته‌های



بسیار.

- هانری ه. کوردیه استاد مدرسهٔ زبانهای شرقی مؤلف مباحث جغرافیایی و عجائب در آسیا جیمز دارمستتر از معرفان نخستین کتب دینی زردشتی به جهان شرق شناسی.
- شارل شفر عضو انستیتوی فرانسه و رئیس مدرسهٔ زبانهای شرقی و چاپ کنندهٔ عده‌ای از آثار فارسی.

#### انگلستان

- هرمان اته استاد دانشگاه ولز و مؤلف چند فهرست از نسخه‌های خطی فارسی.
- ناسولیس (کلنل).

#### هلند

- دخویه استاد دانشگاه لیدن و چاپ کنندهٔ سلسلهٔ کتابهای جغرافیایی اسلامی.
- ت. هوتسما استاد دانشگاه لیدن.
- نوک هورگرونخه اسلام‌شناس مشهور.

#### روسیه

- بارون دُرن چاپ کنندهٔ متون تاریخی راجع به مازندران و کتابی در جغرافیایی تاریخی بحر خزر.
- بارون روزن استاد دانشگاه سن پترزبورگ و مؤلف فهرست نسخه‌های خطی فارسی - کارل زالمان کتابدار دانشگاه ش پترزبورگ.

سخنرانی‌هایی که دربارهٔ ایران در مجموعه چاپ شده است:

ک. دو هارله: دربارهٔ تقویم اوستایی.

هرمان اته: دربارهٔ

س. لُفمان: لهجهٔ گااها از روی نوشته‌های بودائی - ایرای لوکا مارینکوویچ: واژه‌های فارسی،

عربی و ترکی در ادبیات صربی.